

انقلاب و ضد انقلاب در کردستان



دفتر تعیین سرافروخت برای کردستان و ولایت های مستعبد شده
مجلس موسسان ملی کردستان تشکیل باید گردد



اما هیچ گاه
در مصاف با چرخ گردون
شکست نمی خورم

من نه عاشق چشم سیاهم
ونه دلپسندی گردنی پر حال
من عاشق کوه و سنگم
عاشق دشت و دمن

نه ترسی از زنجیر دارم
ونه هراسی از دار
نه باکی از کز سنگی دارم
نه ترسی از عربانی

اگر بند بند پیکرم را
باره باره کنند
باز هم خواهم گفت:
کز دم من

کز دم من
که نازنده ام
من به مزدوری بیگانه
نخواهم داد.

همین

مهرست

پیشگفتار

- ۱ - پویائی انقلاب مداوم
- ۲ - حق تعیین سرنوشت ملیت های ستمدیده
- ۳ - تقسیم کردن استان
- ۴ - کردن استان ایران
- ۵ - آغاز مبارزه در کردن استان ایران
- ۶ - جمهوری مهاباد
- ۷ - استالینیسیم و شکست جمهوری مهاباد
- ۸ - جنبش مسلحانه در کردن استان عراق و کردن استان ایران
- ۹ - کردن استان و آغاز انقلاب سوم ایران
- ۱۰ - ضد انقلاب سیاسی
- ۱۱ - نیروهای سیاسی در کردن استان
- ۱۲ - شوراهای دهقانی در کردن استان
- ۱۳ - تدارک ارتجاع برای هجوم به کردن استان
- ۱۴ - هجوم ضد انقلاب به کردن استان
- ۱۵ - مذاکرات صلح
- ۱۶ - در دفاع از جبهه واحد مبارزاتی کردن استان
- ۱۷ - مجلس موسسان ملی کردن استان

کریکارانی گشت و ولاتان . یهك بگرن

پیشگفتار

هدف اصلی از نگارش این جزوه روشن کردن حقانیت مبارزه ملت ستمدیده کرد نزد کارگران و زحمتکشان ایران است . این جزوه در راستای تداوم مبارزه ای نوشته شده که از مهمترین وظایف جناح مبارز حزب کارگران سوسیالیست محسوب میشود . یعنی برانگیختن و بسیج کارگران ایران به دفاع از انقلاب کردن استان از یکسو و استنتاج مهمترین دروس پیکار دورانساز ملت کرد از سوی دیگر .

ملت کرد که پس از پایان جنگ اول جهانی به پنج پاره تقسیم شد بطور مداوم برای حق تعیین سرنوشت خود جنگیده است . هر گاه بورژوازی کشوری گمان برده که قادر به سرکوب مبارزه ملیت ستمدیده کرد گشته طبقات حاکم کشور دیگری با پیکار تاریخی این ملت روبرو شده اند . کردن ان شصت سال برای رفع ستم ملی و احقاق حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه کرده اند . تاریخ معاصر مبارزه ای چنین طولانی ، خونین ، غم انگیز و در عین حال با شکوه را بیاد ندارد .

اکنون یکبار دیگر کردن با استعمارگران ایران روبرو شده اند . سرمایه داران و زمینداران بزرگ که به یاری سلسله مراتب روحانیت برنامه ضد انقلاب سیاسی را دنبال میکند ، در کردن استان ناگزیر به استفاده از ابزار سرکوب گشته اند . اما این ابزار بخاطر قیام با شکوه بهمن ۵۷ دیگر کارائی خود را از دست داده اند . واقعیت این است که بخاطر مبارزه قهرمانانه زحمتکشان کرد ارتجاع شکست نظامی ، سیاسی و روانی خورده است .

مبارزه کردن جهت حق تعیین سرنوشت خود به گونه ای انکار ناپذیر به مبارزه زحمتکشان ایران جهت دمکراسی پیوند خورده است . راستای آگاهانه مبارزه کردن جهت مجلس موسسان ملی خود میتواند شور انقلابی توده های پرولتری ایران را جهت تحقق دمکراسی افزایش دهد و با تداوم مبارزه زحمتکشان نهاد های پوسیده جامعه بورژوازی را فرو بریزد . روشهای جنگنده پیشمرگان کرد ، تشکیل جبهه واحد مبارزاتی آنان ، بسیج عظیم توده های علیه پاسداران و ارتش

تواند در مرحله انباشت آغازین همان نقشی را ایفاء کند که در دوران رشد سرمایه‌داری در اروپا بازی کرد بود. دقیقاً بهمین دلیل حل‌نهایی کلیه تکالیف عمده انقلاب از قبیل مساله ملی، ارضی، زنان و غیره از عهده این بورژوازی خارج است اقدام به حل هر یک از این تکالیف از یکسو مالکیت سرمایه‌داری را به خطر می‌اندازد و از سوی دیگر به بسیج زحمتکشان جهت حل دیگر تکالیف و در نتیجه به رشد بدیل انقلابی و کارگری منتهی میگردد.

بدلیل کارکرد قانون‌انکشاف ناموزون و مرکب سرمایه‌داری، اشکال بازماند مالکیت پیشا سرمایه‌داری به زمین با مالکیت سرمایه‌داری بر ابزار تولید در هم میشوند و هزار بند بزرگ مالکان را به سرمایه‌داران پیوند میدهد. از این رو اقدام انقلابی جهت اشغال زمین بطور مستقیم تجاوز به مالکیت سرمایه‌داری محسوب میشود. با توجه به این واقعیت که دهقانان فقیر بزرگترین بخش اجتماعی کشورهای واپس مانده را تشکیل میدهند، در جدال بر سر حق تعیین سرنوشت، به حرکت می‌آیند و به سرعت ترکیبی از تکالیف ارضی و ملی را در مقابل سرمایه‌داران قرار می‌دهند. با انکشاف جدال طبقاتی بسیج توده‌ای زحمتکشان جهت حل این تکالیف رو در روی سرمایه‌داران قرار میگیرد.

بهمین دلایل بورژوازی بومی کشورهای واپس مانده قادر به اقدام انقلابی و ارائه برنامه و بدیل مبارزاتی جهت حل وظایف اصلی انقلاب بورژوا-دمکراتیک نیست. در واقع این بورژوازی نه فقط دارای نقش پیشرو نیست بلکه خصلت عمیقاً ارتجاعی و ضد انقلابی دارد. اما کل مساله در ناتوانی بورژوازی خلاصه نمیشود. آنچه مهم است توانائی پرولتاریاست. اینجا پرولتاریا میتواند آگاهانه نقش عمده خویش را در نابود ساختن اساس تولید پیشا سرمایه‌داری ایفاء کند - نقشی که حتی در انقلابهای بورژوا-دمکراتیک اروپائی نیز به عهده کارگران، تهیدستان شهری و نیمه پرلترها گذاشته شده بود - و مهمتر از همه این طبقه قادر است برنامه انقلابی جهت بیکار دیگر اقشار زحمتکش را تدوین نماید. این نقش پیش از هر چیز به عهده پیشروترین کارگران در صنایع بزرگ گذاشته شده است. اهمیت عمده نظریه بلشویکیها و لنین در اثبات این واقعیت است که پرولتاریای یک کشور واپس مانده قادر به رهبری جنبش انقلابی ستمدیدگان و خاصه جنبش دهقانان فقیر و تسخیر انقلابی قدرت هست.

نظریه انقلاب مدوم که توسط تروتسکی تنظیم شده است عالیترین بیان آگاهانه این واقعیات محسوب میشود. تروتسکی ابتدا از تحلیل رشد ناموزون سرمایه‌داری روسیه و سپس از تحلیل قانون انکشاف ناموزون و مرکب در گستره بازار جهانی امپریالیستی

اشغالگر همه درسهائی گرانبها به کارگران و زحمتکشان ایران محسوب میشوند. یکی از مهمترین عوامل در پیروزی نهائی زحمتکشان کرد، حمایت کارگران ایران از مبارزه آنها به حساب می‌آید. به همین دلیل وظیفه انقلابیون بسیج پرولتاریای ایران جهت دفاع از مبارزه کردان است. خاصه در شرایطی که هیات حاکم مستبد تمایل خود را به سرکوب حقوق کردان پنهان نمیکنند و دائماً مذاکرات صلح را به خطر می‌اندازد و در زمان انجام مذاکرات، حمل و نقل‌های مشکوک نظامی به کردستان انجام میدهد. وظیفه انقلابیون بیش از همیشه آموزش کارگران ایران است تا به دفاع از انقلاب کردستان برخیزند.

کارگران ایران باید از اراده ملیت ستمدیده کرد که در مجلس موسسان ملی کردان متجلی میشود پشتیبانی نمایند. مجلسی که به رای آزادانه، برابر و مخفی مردم کرد استوار به شوراهای مسلح زحمتکشان کردستان تشکیل خواهد شد تا در مورد آینده سیاسی کردستان تصمیم بگیرد و نیز مسائل اجتماعی از قبیل مساله ارضی را حل کند. تصمیم‌های این مجلس هر چه که باشند برای دولت مرکزی لازم‌الاجرا هستند. مجلس موسسان ملی کردستان تجسم حق یک ملت در مورد زندگی و آینده اوست، ملتی که سالهای طولانی توسط رژیم‌های سرمایه‌داری سرکوب شده و ابتدائی‌ترین حقوقش پایمال گشته است.

پویائی انقلاب مدوم

چرا بورژوازی کشورهایی که کردستان میان آنها تقسیم شده، نتوانسته مساله کردستان را حل کند؟ چرا بازار ملی و واحد کردستان تا بحال ایجاد نشده است؟ چرا رهبری بورژوا ناسیونالیست جنبش ملی کردستان تا کنون قادر به تشکیل دولت مستقل و متحد کردستان نشده؟ جهت پاسخ به این سئوالها باید به این سئوال اساسی پاسخ بدهیم که آیا اصولاً بورژوازی در دوران امپریالیسم قادر به حل تکالیف دمکراتیک انقلابها هست؟

مهمترین مشخصه جوامع واپس مانده در دوران امپریالیسم، وجود ترکیب پیچیده‌ای از اشکال تولید سرمایه‌داری همراه با انواع تولید پیشا سرمایه‌داری و شبه سرمایه‌داری است. قوانین انکشاف بازار جهانی امپریالیستی تعیین کنند و روابط نیروهای میان عناصر این ترکیب است و به همین دلیل بورژوازی کشورهای واپس مانده قادر نیست که بیرون از حوزه عملکرد این قوانین، اشکال و مناسبات مالکیت پیشا سرمایه‌داری را در هم بشکند. از این رو بدلیل حل شدن بازار ملی هر کشور مشخص در بازار جهانی، بورژوازی بومی کشورهای واپس مانده نمی-

نشان داد که در دوران ما بورژوازی کشورهای واپس مانده قدرت حل تکالیف د مکراتیک انقلاب را ندارد و صرفا اگر بسیج انقلابی توده ها به دیکتاتوری پرولتاریا بیانجامد - یعنی به تسخیر قدرت توسط شوراهای طبقه کارگر که بر راس جنبش ستم دیدگان قرار گرفته - حل نهائی مجموعه این تکالیف انقلاب ممکن است . در این کشورها وظیفه عمده رهبری انقلابی نیز ترکیب آگاهانه تکالیف د مکراتیک ملی با تکالیف اجتماعی انقلاب است . برعکس اگر قدرت توسط سرمایه داران تصاحب گردد - خواه بطور سریع و خواه از طریق ابزار کمکی رهبری خوده بورژوازی سنتی - بحران اجتماعی و بسیج توده های بر سر حل تکالیف انقلاب چندان رشد میکند که عاقبت سرکوب خشن و وحشیانه توده ها در دستور کار دولت سرمایه داری قرار میگیرد .

انقلاب ایران خاصه پس از تسخیر قدرت توسط سلسله مراتب مذهبی و در نهایت سرمایه داران ، صحت این نظریه را یکبار دیگر اثبات میکند . حتی پیشروترین بخش خرد ه بورژوازی بر سریر قدرت ابزار دست سرمایه داران و زمیندازان بزرگ گشته و هدفش باز سازی نهاد های حکومتی این طبقه و خاصه باز سازی بازار سرکوب آن است . در واقع تمام اعتبار خمینی که بواسطه سالها ضدیت او علیه سلطنت ایجاد شده ، در این راه به کار گرفته شده است . طبقه کارگر ایران بدلیل بحران رهبری نتوانسته علیرغم نقش تعیین کننده خود در جریان انقلاب قدرت را تسخیر کند و به همین دلیل مجموعه تکالیف اصلی انقلاب لاینحل باقی ماند هاند و کلیه خواست های مردم زحمتکش که بخاطر تحقق آنها به میدان مبارزه و انقلاب پای نهادند همچنان بدون پاسخ باقی ماند هاند .

یکی از تکالیف د مکراتیک و اصلی انقلاب ایران مساله ملیت های ستم دیده است . این مساله توسط رژیم سرمایه داری حل نشدنی است و عملا راه حل خشونت آمیز رژیم خمینی یگانه اسلحه طبقه حاکم جهت حل این " مساله " محسوب میشود . خاصه در کردستان ترکیب مساله ملی و مساله ارضی پویائی انقلابی جنبش توده ای زحمتکشان کرد را به صراحت نشان داده و راهی جز مقابله سریع و خشن برای رژیم باقی نمانده است . مقابلهای که تا بحال نتیجه ای جز شکست برای رژیم فراهم نیاورده است . بازرگان زمانی که هنوز خلع ید نشده و نخست وزیر بود در مصاحبه با اورینا فالاجی اعتراف کرد که " مساله کردستان ، زمانی وخیم شد که کرد ها حاضر به پس دادن زمین های اشغالی نشدند " . اشغال انقلابی زمین ها توسط دهقانان فقیر کرد عملا رژیم خمینی - بازرگان را ناگزیر به اقدام نظامی کرد . زمینداران بزرگ که با هزار پیوند به سرمایه داران ایران وابسته اند از این رژیم به مثابه ابزار سرکوب خویش استفاده کردند . تا کنون مبارزه دلیرانه و درانسیا ز

ملت کرد آنان را در رسیدن به اهداف خود ناکام کرده است . از سوی دیگر پویائی انقلابی جنبش کردان ، رشد نهاد های خودگردان چون شوراهای مسلح دهقانی و نیز شوراهای مسلح شهری خطری عمده برای سرمایه داران ایجاد نمود که چاره ای جز تعجیل در اجرای برنامه ضد انقلاب خویش نیافتند .

ترکیب تکلیف ملی با تکالیف اجتماعی در انقلاب کردستان ماهیت عمیقا ضد سرمایه داری این انقلاب را روشن ساخته و بطور عینی زمینه همکاری انقلابیون کرد با زحمتکشان و پیش از همه با کارگران ایران را فراهم آورده است . به نقصد اشغال انقلابی زمین ها میان زحمتکشان کرد با دهقانان فقیر ترکمن صحرا ، بلوچستان و آذربایجان وحدت عمل و منافع ایجاد کرده است . رشد مبارزه مستقل کارگران ایران بهترین تضمین پیروزی کردان است و از سوی دیگر تداوم پییکار انقلابی در کردستان ، امکان تثبیت دولت بورژوائی ایران را تضعیف میکند و به رشد مبارزه پرولتاریای ایران یاری میدهد . از این رو مبارزه انقلابی کردان صرفا در محدوده خواست های ملی آنها و بر مبنای منافع دهقانان فقیر کرد انجام نمیگیرد بلکه در عین حال مبارزه ای جهت فعلیت دادن به توان انفجاری انقلاب مداوم ایران نیز محسوب میشود .

مهمترین درسی که میتوان از شکست های گذشته جنبش کرد و مبارزه موجود در کردستان ایران آموخت این است که یا تکالیف د مکراتیک ملی انقلاب کرد آگاهانه با تکالیف اجتماعی آن ترکیب میشوند و یا انقلاب محکوم به شکست است . استقلال و وحدت ملی کردستان و پایان ستم ملی بدون بسط مبارزه و پیروزی ها به سایر نواحی کردستان و بدون تلفیق مبارزه کردان با مبارزه زحمتکشان ایران ، عرب ، بلوچ ، ترکمن و آذربایجان ممکن نیست . رهبری جنبش کرد باید درک کند که انکار حق تعیین سرنوشت کردان و تداوم ستم ملی بد آنها زاده نشود امپریالیسم و نیروهای سیاسی و اقتصادی سرمایه داری جهانی است . از این رو وظیفه نابودی این نظام در دستور کار انقلابیون کردستان قرار گرفته است .

حق تعیین سرنوشت ملیت های ستم دیده

بدون تردید ما فهم دقیق نظری - سیاسی از مساله نحوه دفاع از حقوق ملیت های ستم دیده در تعیین سرنوشت را مدیون مبارزه عملی و عقیدتی بلشویکها و لنین هستیم . زمینه های عمده ای جهت پیشرفت این بحث در آثار مارکس و انگلس یافت میشوند و نیز در مباحث نظری بین الملل دوم - هم در آثار کائوتسکی و هم در بحث داخلی سوسیال دمکراسی آلمان و بخصوص اتریش - یاری بسیار به

پیشرفت فهم انقلابی در مورد این مساله می‌دهند. اما لنین توانست اساسی‌ترین نکات را در مورد دفاع از حق ملل ستمدیده تنظیم و سیاست عملی پیشروان پرولتری را تعیین کند.

به گمان لنین حق ملل ستمدیده در تعیین سرنوشت خودشان حقی است پایمال نشدنی و دفاع از آن وظیفه حزب انقلابی کارگران است. لنین به صراحت یاد آوری میکند که "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش به مفهوم سیاسی کلمه، معنای حق استقلال و حق جدائی از ملت ستمگر را می‌دهد (و ۱۰ لنین: تزهائی در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نوشته شده به سال ۱۹۱۶. مجموعه آثار جلد ۲۲)" واضح است که بورژوازی ملت ستمگر بر پایه تبلیغ و "افشای تجزیه طلبی" ملت ستمدیده کوشش در منحرف کردن جنبش کارگری دارد. وظیفه کمونیست‌های انقلابی در چنین شرایطی توضیح صبورانه حقانیت اراده و حق تعیین سرنوشت ملت ستمدیده به کارگران است.

از طرف دیگر ممکن است رهبری بورژوائی یا خرده بورژوائی مبارزات ملت ستمدیده، برنامه و روش‌های سیاسی غیر انقلابی مطرح نماید، در چنین حالتی وظیفه کمونیست‌ها مبارزه با ناسیونالیسم ملت ستمدیده است. آنان باید نشان بدهند "تا آنجا که بورژوازی ملت ستمدیده با ملت ستمگر مبارزه میکند انقلابیون کارگری در هر موردی بطور راسخ طرفدار او هستند، زیرا این انقلابیون شجاعترین و پیگیرترین دشمنان ستمگری هستند. اما آنجا که بورژوازی ملت ستمدیده از ناسیونالیسم بورژوازی خود دفاع میکند، انقلابیون کارگری مخالف آن هستند (و ۱۰ لنین: در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خود. مجموعه آثار. ترجمه فارسی ص ۳۵۶)".

دفاع مارکسیست‌های انقلابی از حق ملت ستمدیده به هیچ وجه به این معنی نیست که آنان در مورد هر ملتی جدائی و استقلال را تبلیغ می‌نماید. همانطور که دفاع از آزادی طلاق به معنای تبلیغ طلاق در مورد هر زوجی نیست. باید به صراحت گفت آری ما هوادار جدا شدن فلان ملت معین هستیم نه طرفدار حق جدا شدن همه و هرگونه ملتی (همانجا). برنامه و پیشنهاد انقلابیون در مورد خود مختاری یا استقلال یا هر شکل پیشنهادی دیگر برای آینده سیاسی ملت ستمدیده با توجه به منافع تاریخی کارگران دو ملت - که به وضوح منافع متمایز از هم ندارند - تعیین میشود.

صرفاً در راستای مبارزه بر سر تحقق ملیت ستمدیده در تعیین سرنوشت پیشروان کارگری میتوانند زئوس برنامه خود را در مورد آینده سیاسی و مسائل اجتماعی و اقتصادی ملت ستمدیده همه گیر نمایند. از اینرو هسته برنامه

انقلابی کارگران در مورد مساله ملیت‌های ستمدیده بر پایه اصل اساسی حق تعیین سرنوشت این ملیت‌ها استوار است. مبارزه پیشروان انقلابی بر سر حق ملت ستمدیده پیش از هر چیز بسیج کارگری ملت ستمگر را ایجاب میکند. کارگران ملت ستمگر باید بیاموزند که پیروزی ملت ستمدیده پیروزی خود آنهاست. آنان باید آنچه که کارل مارکس به کارگران انگلستان در مورد آزادی ایرلند می‌گفت را فراراه مبارزات خود قرار دهند: "تا ایرلند در زنجیر است، کارگران انگلستان آزاد نخواهند شد." در مقابل تزلزل نیروهای اصلاح‌گرا و نیز خرده بورژوا در دفاع از حق تعیین سرنوشت ملل ستمدیده، انقلابیون همواره آماده این دفاع هستند. آنان باید کلیه توهّمات شوونیستی و افراطی را که بورژواها در دل کارگران ایجاد کرده‌اند از میان ببرند و نیروی کارگری را به دفاع از کلیه ستمدیدگان برانگیزانند. هر چه نیروی کارگری ملت ستمگر وسیع تر و جدی تر از حق ملت ستمدیده دفاع کند امکان تسلط نیروی کارگری ملت ستمدیده بر جنبش‌های بخش‌بیشتر تقویت میشود.

آخرین نکته‌ای که در این مورد باید مورد دقت قرار گیرد، مساله شوراهای دهقانی است. مهمترین مشخصه ملت‌های تحت ستم درنگ در انکشاف مناسب سرمایه‌داری در آنهاست. در اکثریت قریب به اتفاق این ملت‌ها اشکالی از تولید شبه سرمایه‌داری و پیشا سرمایه‌داری در کنار شکل تولید کالائی وجود دارد. از اینرو مساله جنبش‌ناپ کارگری در آنها وجود ندارد. بخش‌اعظم جمعیت فعال بصورت دهقانان فقیر زندگی میکنند و در نخستین قدم مبارزه اجتماعی خود، با بزرگ مالکان روبرو خواهند شد. این زمینداران بزرگ با بورژوازی ملت ستمگر در رابطه‌اند و از اینرو حمایت مادی این طبقه را پشت سر دارند. در نتیجه در نخستین وهله جنبش‌ملی دارای بویائی ضد سرمایه‌داری است. ترکیب خواست‌های ملی با مساله ارضی مشخصه عمده جنبش‌های انقلابی ملت‌های ستمدیده است و این به نوبه خود به رشد و اعتلای جنبش کارگری ملت‌های ستمگر یاری می‌دهد. روشن است که در این شرایط وظیفه عمده انقلابیون مارکسیست شکل دادن به شوراهای دهقانان و زحمتکشان است.

لنین در سخنرانی خود در باره مساله ملی در دومین گنگرد بین‌الملل کمونیست سهم عمده‌ای را به بحث در مورد شوراهای دهقانی اختصاص داده است. او می‌گوید: "نکته بعدی مورد اشاره من مساله شوراهای دهقان است. فعالیت عملی کمونیست‌های روس در ستم‌مردان گذشته روسیه تزاری، در کشورهای واپس‌مانده‌ای چون ترکستان و غیره، این مشکل را پیش‌آورده که چگونه تاکتیک‌ها و سیاست‌های کمونیستی به شرایط پیشا سرمایه‌داری قابل انطباق است. این

تقسیم کردستان

قبل از نفوذ امپریالیسم در خاور میانه و ادغام تدریجی این منطقه در بازار جهانی، مردم کرد زندگی قبیله‌ای و منزوی داشتند. فعالیت اصلی تولیدی این مردم کشاورزی در دشت‌ها و دامداری در کوهستانها بود و در فصول مهاجرت خرده تجارت نیز رونق مییافت. به علت شرایط طبیعی و عدم امکان گسترده جهت مبادله محصول افزونه، سطح تولیدی پائین و در حد خود بسنده باقی ماند و محصول افزونه صرفاً به خانه رئیس قبیله تعلق میگرفت. شهرهای کردستان کوچک و صرفاً مراکز تجاری محسوب میشدند و حتی مراکز تولید صنایع دستی هم نبودند. با نفوذ امپریالیسم، روابط اجتماعی و اقتصادی کهن در کردستان نیز می‌شکند. "افزایش فعالیت‌های تجاری، بازار وسیع برای چند محصول کشاورزی و پیدایش بازار کار کلیه این عوامل، اقتصاد بسته قبیله‌ای کهن را تکان میدهد. وجود بازار برای محصولات کشاورزی موجب بالا رفتن سریع تولید کشاورزی میشود. به طوری که ناحیه کردستان واقع در عراق امروز، ۵۰ درصد کل محصول گندم عراق و ۲۰ درصد محصول جو و کل محصول تنباکو را تولید میکند. همراه با این فرآیند سکنی گزیدن، افتراق طبقاتی نیز میان کردها ظاهر میشود. روابط طبقاتی جایگزین روابط کهن قبیله‌ای میشوند. روسای قبایل زمین‌های مشترک قبیله را بدل به ملک خصوصی خود کرده، اعضای عادی قبیله تبدیل به دهاقین مزرعه‌ها میشوند و اغلب تا ۸۰ درصد محصول خود را با ید به مالک تحویل دهند. ۰۰۰ بعد ها این فرآیند با بسط صنعت نفت تسریع شد (بخصوص در کردستان عراق) منابع نفتی موصل و کرکوک از غنی‌ترین منابع نفتی خاور میانه محسوب میشوند. چندین هزار کرد در صنایع نفتی کارگر میشوند. تا اواسط قرن بیستم، روابط اجتماعی پیشا سرمایه‌داری کهن کاملاً در هم شکسته شده، اگر چه هنوز بسیاری از نهاد‌های قدیمی قبیله‌ای باقی مانده‌اند (ج - صالح و ا - رابعه: شکست جنبش کرد، کند و کاو دوره نخست، شماره ۳).

اما نفوذ امپریالیسم و ادغام کردستان در بازار جهانی سرمایه‌داری در عین حال که باعث شروع و تسریع روند پیدائی ملیت کرد میشوند، همین مردم را از ایجاد ملت - دولت خود محروم میکنند. در انطباق با منافع امپریالیسم، چند دولت مقتدر در منطقه ایجاد میشود و کردستان میان آنها تقسیم میگردد. زمینه سرکوب قیام‌های بختی‌کری، از توسط قدرت‌های بورژوائی و به یاری مستقیم امپریالیسم فراهم میشود. از آن پس بویائی انقلابی مبارزه برای انجام تکلیف

مهمترین مشخصه کشورهای واپس‌مانده است که شرایط پیشا سرمایه‌داری در آنها هنوز برقرار است و از اینرو مساله جنبش کاملاً خالص پرولتری در آنها طرح نشده است. با وجود این ما توانسته‌ایم نقش رهبری را در آنها بدست آوریم و باید این نقش را حفظ کنیم. تجربه‌ها نشان میدهد که مشکلات بسیار زیادند، اما نتایج عملی کار ما نیز نشان میدهند که علیرغم این مشکلات کاملاً ممکن است که تفکر سیاسی مستقل و فعالیت سیاسی مستقل را ((در توده‌های زحمتکش)) حتی در کشورهایی که عملاً در آنها پرولتاریای صنعتی وجود ندارد ایجاد نمود. واضح است دهقانان که تحت شرایط نیمه - فئودال زندگی میکنند میتوانند مفهوم شوراها را دریابند و فعالیت عملی را در این زمینه به پیش‌برند. همچنین روشن است که توده‌های استثمار شونده میتوانند از این اسلحه، این نوع سازماندهی تحت شرایط مشابه سود جویند تجربه ما در این زمینه چندان کامل نیست. اما بحث در کمیسیون از آنجا که برخی از نمایندگان کشورهای مستعمره در آن حضور داشتند، بر ما معلوم کرد که در تزه‌های بین‌الملل کمونیست با ید مساله شوراها و دهقانی یعنی شوراها و استثمار شونده‌گان را نه فقط در مورد کشورهای سرمایه‌داری بل در مورد شرایط پیشا سرمایه‌داری طرح نمائیم. وظیفه بی قید و شرط احزاب کمونیست تبلیغ شوراها و دهقانی، شوراها و زحمتکشان در همه جا منجمله کشورهای واپس‌مانده و مستعمرات است و باید فعالیت عملی کنند تا شوری مردم زحمتکش را در هر جا که شرایط اجازه میدهد فوراً ایجاد نمایند. ما باید نه فقط فوراً به تبلیغ شوراها و دهقانی بپردازیم و کوشش کنیم تا سازمانهای شورائی را در شرایط پیشا سرمایه‌داری ایجاد نمائیم بلکه بین‌الملل کمونیست از جهت نظری نیز باید این مساله را شرح دهد که به یاری پرولتاریای کشورهای پیشرفته توده‌ها در کشورهای واپس‌مانده میتوانند به سازمانهای شورائی دست یابند و از طریق سلسله‌ای مراحل - و حتی اجتناب از نظام سرمایه‌داری - به کمونیسم دست یابند. ما نمی‌توانیم از قبل تعیین کنیم که چه وسائلی برای این هدف لازم است. تجربه عملی به این سؤال پاسخ خواهد داد. اما دیگر قبول شده که نظر شوراها جهت کلیه توده‌های زحمتکش حتی منزوی‌ترین آنها قابل درک است. شوراها باید به شرایط پیشا سرمایه‌داری منطبق گردند و فعالیت احزاب کمونیست سراسر جهان در این زمینه باید فوراً آغاز گردد. (متن مذاکرات و قطعنامه‌های دومین کنگره بین‌الملل کمونیست، ترجمه انگلیسی، لندن ۱۹۷۷ جلد نخست ص ۱۱۴ - ۱۰۹)

کننده در کنفرانس سور مورد قبول قرار گرفته بود. تا کنون به این استقلال نرسیده است و در میان پنج کشور تقسیم شده: ترکیه - ایران - عراق - سوریه و جمهوری ارمنستان شوروی *.

بزرگترین و پر جمعیت ترین بخش کردستان در ترکیه قرار دارد. ۲۳۰ هزار کیلو متر مربع از خاک ترکیه که بیش از سی درصد مساحت این کشور به حساب می-آید محل سکونت کردان است. در سال ۱۹۲۲ حدود ۷/۵ میلیون نفر کرد در ترکیه زندگی می کردند. ۷۲ درصد این کردان بیسوادند (در مقابل رقم ۵۱ درصد در کل ترکیه) برای هر ده هزار کرد یک پزشک وجود دارد (در مقابل چهار پزشک در کل ترکیه) ۳۸ درصد کردان دهقانان فقیر محسوب میشوند و ۴۵ درصد آنان خرده مالک هستند یعنی میان یک تا پنجاه دونوم زمین دارند (هر دونوم به تقریب معادل هزار متر مربع است) مذهب ۹۸ درصد کردان ترکیه اسلام (سنی) است. زبان آنها کردی و خط ایشان لاتین است. پنج از نبردهای خونین دهه ۱۹۲۰ بورژوازی ترکیه جنبش کردان را سرکوب کرده و اختناق سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی شدیدی را بر آنان حکمفرما ساخته است. زبان ترکی به این ملت تحمیل شده و آنان حق تحصیل و انتشار مجلات و کتب به زبان کردی ندارند. هیچ گونه امکان قانونی جهت ایجاد سندیکا، گروهها و احزاب سیاسی کرد وجود ندارد. ماده ۸۹ قانون اساسی ترکیه "هر اجتماع سیاسی جدا از فرهنگ ترک" را غیر قانونی ساخته است. از سال ۱۹۲۱ دولت ترکیه به بهانه کار کرد واحدهای ضد چریکی کلیه "مناطق شرقی کشور" یعنی کردستان را وجب به وجب بازرسی میکند و امروز هم این سیاست که به اصطلاح "شکار کردان" مشهور شده در واقع جهت در هم کوبیدن نطفه های مقاومت کردان دنبال میشود.

حزب دمکراتیک کردستان ترکیه در سال ۱۹۶۵ بوسیله فائق بوکاک (که سال بعد بوسیله پلیس سیاسی ترکیه کشته شد) پایه گذاری گردید. این حزب یکی از مهمترین نیروهای سیاسی کردان ترکیه است. سازمان مهم دیگر

* ارقامی که در این بخش (و نیز بخش بعدی) میآیند عمدتاً از کتاب زیر نقل شده اند:

کردها و کردستان. یک پژوهش گروهی به سرپرستی ژرار شالیان. انتشارات ماسپرو. پاریس ۱۹۶۸. این کتاب با مقدمه ماکسیم رود نسون از بهترین کتاب - هائی است که درباره کردستان منتشر شده است.

وحدت کردستان همواره موجد برخورد های شدید میان جنبش انقلابی کرد و دولت های بورژوازی شده است. در واقع ملت کرد جهت پیروزی نهائی با یک بر چند دولت بورژوا پیروز گردد و این مساله در عین حال پویائی انقلاب مداوم را در این کشورها میگذشاید. امروز رشد انقلاب جهانی پس از پیروزی مردم ایران بر سلطنت از طریق تداوم انقلاب کردستان سایه کشورهای منطقه را نشانه زده است.

رهبری بورژوا ناسیونالیست جنبش های کردستان گاه از مساله برخورد دولت های بورژوازی (عمدتاً ایران و عراق) از نظر نظامی سود برده است، لیکن از جهت سیاسی قادر به فهم پویائی انقلاب مداوم کردستان نشده است و نتوانسته برنامه روشنی جهت پیشبرد انقلاب کردستان در مبارزه علیه چند دولت بورژوا را ارائه نماید. از نظر تاریخی زمینه وحدت ملت کرد با مبارزه پیشروان انقلابی کردستان گره خورده است و آنان ناچارند جهت انجام این تکلیف چندین دولت ارتجاعی منطقه را سرتگون سازند.

پس از پایان جنگ امپریالیستی ۱۸ - ۱۹۱۴ نیروهای امپریالیستی، کنفرانس ورسای را تشکیل دادند، کنفرانسی که لنین آن را تجمع دزدها جهت تقسیم اموال غارت شده نامیده است.

طرح سیاسی جهان پس از جنگ، منزوی کردن اتحاد شوروی و سرکوب امواج انقلاب جهانی که بلافاصله پس از جنگ شدت می یافتند اهداف اصلی این مجمع بودند. کنفرانس سور در اوت ۱۹۲۰ یکی از جلوه های این سیاست محسوب می-شد. در این کنفرانس علیرغم وعده امپریالیست ها مبنی بر رسمی شناختن استقلال کردستان زمینه تقسیم ملت کرد به واحدهای جداگانه فراهم آمد. علاوه بر کشورهای امپریالیستی چون انگلستان، ایالات متحده، فرانسه، ایتالیا، تعدادی نیروهای کوچک و یک هیات نمایندگی کرد به عنوان ناظر در جلسات کنفرانس شرکت داشتند.

پس از جنگ رهبری ملت کرد عمدتاً در اختیار چند نیروی سیاسی ناسیونالیست قرار داشت. مهمترین این نیروها کمیته استقلال کردستان محسوب میشود که در قاهره تشکیل شده بود و در دهه بعد در قیام های کردستان ترکیه سهم عمده ای داشت. مهمترین نیروی این کمیته، جمعیت تعالی کردستان بود که توسط ملا سعید پایه گذاری شده بود. این رهبری غیر پرولتری قادر به پیشبرد اهداف ملت کرد نبود و در جریان کنفرانس سور دفاعی از منافع این ملت انجام نداد. به این ترتیب ملت کردستان که استقلال آن توسط دولت های شرکت

"مرکز فرهنگ انقلابی شرق" است که ابتداءً به عنوان يك سازمان فرهنگی و غیر سیاسی و بصورت قانونی ایجاد شد و بسیاری از جوانان کرد در آن عضو بودند و امروز بصورت يك سازمان سیاسی پنهانی فعالیت میکند .

کردستان جنوبی که به نام کردستان عراق معروف شد ، در سال ۱۹۷۵ دقیقاً ۲/۸ میلیون نفر جمعیت داشت و این رقم حدود ۲۶ درصد کل جمعیت عراق است . در فاصله سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵ این منطقه کردستان مرکز اصلی ملیت ستمدیده کرد بود . در قرارداد ۱۱ مارس ۱۹۷۰ دولت بعث عراق حق خود مختاری کردان را " به رسمیت شناخت " . اما در واقع این درآمدی به هجوم گسترده تر ارتش مهاجم عراق به کردستان بود . رهبری جنبش کردان در طول این سالها بدست نیروهای ملا مصطفی بارزانی افتاده بود . این رهبری بورژوا ناسیونالیست که به بزرگ مالکان و بورژوازی عراق وابسته بود قادر و مایل به پیشبرد مبارزات انقلابی مردم انقلابی کردستان نبود ؛ از آنجا که بواسطه سیاست نزدیکی دولت شوروی و رژیم بعث عراق در آن سالها ، عملاً جنبشش کردان از حمایت شوروی محروم مانده بود ، تحت فشار مبارزه به سوی امپریالیسم و رژیم ارتجاعی شاه روی آورد . اما مطابق با توافق شاه رژیم بعث در الجزایر در مارس ۱۹۷۵ کلیه کمک های مالی و نظامی ایران به ملامصطفی قطع شد ، حمله ارتش مهاجم عراق به کردان شدت گرفت و جنبش کردان عراق شکست خورد . بسیاری از کردان کشتار عام شدند و بیش از صد هزار کرد از عراق به ایران پناهنده شدند و حدود دویست هزار تن نیز توسط رژیم ارتجاعی بعث از کردستان به سایر نقاط تبعید گشتند .

کردان سوریه بیش از ۸۲۵ هزار نفر در سال ۱۹۷۶ و کردان مقیم اتحاد شوروی در جمهوری های ارمنستان آذربایجان و گرجستان مطابق آمار سال ۱۹۷۰ تعداد ۲۷۸/۴۶۳ نفر هستند .

کردستان ایران

کردستان ایران مساحتی معادل ۱۲۵ هزار کیلومتر مربع دارد . تقسیم بندی رسمی کشور ایران کردستان را سه پاره کرده است . قسمت شمال را (فاصله مرز ترکیه تا ارومیه) آذربایجان غربی و قسمت جنوب را کرمانشاهان نام نهاده و صرفاً قسمت میانی (معروف به سنندج) را کردستان میخواند . هدف از این تقسیم بندی که زمان رضا خان انجام گرفته ایجاد وسیله ای جهت تفرقه میان کردان بود .

در مذاکرات کنونی صلح مساله روشن کردن مرزهای کردستان و به رسمیت شناختن مرز مورد قبول کردن از جانب هیات نمایندگی کردستان مطرح شده و نمایندگان هیات حاکم از قبول آن اجتناب می نمایند .

بارندگی در منطقه غرب کردستان ایزان بسیار کم است ، این قسمت کوهستانی و دارای رودخانه های کم آب است . در مقابل منطقه شرقی کردستان ایران دارای رودخانه های بزرگ است و حجم بارندگی آن بیشتر است . منطقه جنوبی کردستان ایران (کرمانشاهان) نفت خیز است و درآمد نسبی جمعیت این منطقه بیشتر از سایر مناطق کردستان است .

امروز نزد يك ششم میلیون نفر کرد در ایران زندگی می کنند* مطابق آمار نه چندان دقیق دولتی در سال ۱۳۵۴ مهاباد ۴۲ هزار نفر ، سقز ۲۶ هزار نفر سنندج ۲۶ هزار نفر ، کرمانشاهان ۳۰۰ هزار نفر جمعیت داشتند . در منطقه مهاباد ۲۵ درصد مردم شهر نشین هستند و این درصد در سایر مناطق به ارقام زیر است : سقز ۱۹ ، سنندج ۲۷ ، کرمانشاه ۴۹ . در فاصله بیست ساله ۵۵-۱۳۳۵ رقم رشد جمعیت شهر نشین بیش از دویست درصد بوده است . مثلاً جمعیت مهاباد از ۳۳۲/۲۰ نفر به ۴۲/۰۰۰ نفر رسیده است .

مذهب ۹۸ درصد از کردان ایران اسلام است . ۲ درصد دیگر جمعیت مسیحی (آسوری یا ارمنی) و یهودی مذهب هستند . اکثریت مسلمانان (بیش از ۷۵ درصد) پیرو مذهب تسنن هستند . شیعیان عمدتاً در کرمانشاهان و لرستان به سر میبرند . در سالهای طولانی ، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کردستان به ملیت ستمدیده کرد تحمیل گشته است . در تمامی دوران استبداد پهلوی آموزش و انتشار کتاب و نشریه به زبان کردی ممنوع بوده است . الفبای کردان ایران خط عربی است و این مساله امکان رابطه را میان کردان ایران و ترکیه (چنانکه یاد شد الفبای کردان ترکیه لاتین است) مشکل کرده است . لهجه کردان ایران سرانی است که در واقع لهجه عمومی کردستان جنوبی است . درصد بیسوادی در کردستان ایران بالا است . در مجموع ۷۰ درصد افراد بالاتر از دهسال و ۸۰ درصد زنان کاملاً بیسوادند . از هر پنج دختر در سنین میان هفت و پانزده دو نفر و از هر چهار پسر در این سنین يك نفر مطلقاً به مدرسه نرفته اند . در سال ۱۳۴۵ بطور میانگین برای هر ۴/۸۰۰ نفر يك پزشك (در برخی از مناطق کردستان برای هر ۲۰/۰۰۰ نفر يك پزشك) وجود داشت . در سال ۱۳۵۴ در تمام کردستان ۲۴ دبیرستان دولتی : يك

* حدود ۱/۵ میلیون کرد نیز در شمال خراسان زندگی می کنند نسل های گذشته آنان از زمان شاه عباس صفوی به اینسو جهت جلوگیری از قیام ترکمن ها به آنجا کوچ داده شدند .

دبیرستان غیر دولتی وجود داشت ۰ ۸۰۵۶ دانش‌آموز در دبیرستان های دولتی و ۹۶ در دبیرستان غیر دولتی تحصیل میکردند ۰ صرفاً ۸۲۳ دبستان عادی و سپاه دانشی با ۴۰ هزار دانش‌آموز وجود داشت ۰ در همین سال ۷۰ در صد مردم کردستان ایران در کشاورزی ، ۱۰ درصد در صنایع و ۲۰ درصد در بخش خدمات کار میکردند ۰ به جز صنایع نفت در کرمانشاه عملاً هیچ بخش بزرگ صنعتی در کردستان وجود ندارد ۰ فقط ۵ درصد کارگران در صنایع نسبتاً بزرگ فعالند ۰ در کل کردستان تعداد کارگاه‌هایی که تعداد کارگران آنها از رقم ده تجاوز کند ، بیش از هفتاد نیست ۰ بنا به آمار اغراق آمیز رژیم شاه در آمد سالیانه هر کرد ۰ در همین سال ده هزار و پانصد ریال بود ، زمان کار بنظر متوسط در شهرهای کردستان ۵۴ ساعت در هفته بود ۰ بیش از پنجاه درصد خانوارها (هر يك شامل رقم تقریبی ۵ تا ۶ نفر) صرفاً در يك اطاق بعنوان مسکن زندگی می نمایند ۰

در همین سال ۱۳۵۴ در روستاهای کردستان حدود ۲۳ تا ۲۶ درصد جمعیت کارگر کشاورزی و ۲۴ درصد دهقانان فاقد زمین بودند ۰ مجموع زمین داران بزرگ که هر يك بیش از سی هکتار در اختیار داشتند صرفاً ۸/۰ درصد جمعیت بود ۰ توجه به همین ارقام کافی است که دلائل شدت انفجاری مساله زمین را در کردستان امروز نشان دهد ۰ در واقع برنامه اصلاحات ارضی شاه در بخش اعظم غرب کردستان اجرا نشد ۰ به همین دلیل در مقایسه با برنامه های اقتصادی دولت مرکزی در سایر مناطق ایران واپس ماندگی کردستان شدید تر نمایان گردید ۰ از طرف دیگر مساله سلب مالکیت از زمینداران بزرگ همچنان یکی از وظایف اصلی انقلاب کردستان باقی ماند ۰ در جنبش اخیر کردستان ایران ترکیب مسائل ارضی و ملی بومیانی انقلابی عظیمی یافته است ۰

اگر چه کردستان ایران نسبت به سایر مناطق ایران واپس مانده تر است لیکن از دوران شکست جمهوری مهاباد تا سقوط رژیم شاه این بخش از کردستان "بیشترفته تر" از سایر مناطق کردستان (یعنی کردستان ترکیه ، عراق و سوریه) بوده است ۰ اصلاحات ارضی در شرق کردستان ایران اجازه داد که نظام درهمی از اشکال شبه سرمایه داری همراه با رشد تولید کالائی ایجاد گردد ۰ در جنوب کردستان ایران رشد صنعتی بواسطه صنایع نفت به توسعه این روال دامن زد ۰ در نتیجه کردستان ایران خاصه بر سر مساله حل نشده بزرگ مالکی همواره آماده انفجار بوده است ۰

آغاز مبارزه در کردستان ایران

عملاً در این قرن ، مرکز مبارزه کردان همواره تغییر یافته است ۰ میان سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۸ مرکز مبارزه در کردستان ترکیه بود ۰ در سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ کردستان عراق بپا خاست ، سپس مرکز مبارزه به کردستان ایران منتقل شد و این تاشکست جمهوری مهاباد به طول انجامید باز در فاصله سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵ مبارزات در کردستان عراق شدت گرفتند و این طولانی ترین پیکار سیاسی نظامی ملت کرد بود ۰ امروز مرکز مبارزه به کردستان ایران منتقل شده است و بدون تردید گسترده ترین و مهم ترین دوران انقلاب کردستان آغاز شده است ۰ تداوم انقلاب در کردستان ایران ، بومیانی ضد سرمایه داری دارد و آشکارا در مناسبت با انکشاف انقلاب ایران پیش میرود ۰

به جز فاصله کوتاهی در ۴۹ - ۱۳۴۷ که همزمان با انکشاف مبارزه در کردستان عراق ، در کردستان ایران نیز جنبش مقاومت سازمان یافت ، دیگر در تاریخ انقلاب کردستان نمیتوان مورد همزمانی پیکار کردان را در مقابل دو دولت بورژوا یافت ۰ در واقع همواره بروز انفجاری مبارزه کردان در هر کشور درگیر موازنه قوای کار و سرمایه در آن کشور بوده است ۰ زحمتکشان کردستان ایران در آستانه انقلاب دوم ایران ۳۲ - ۱۳۲۰ بپا خاستند و همگام با جنبش پرولتاریای ایران نخستین جمهوری مستقل کرد را در مهاباد تاسیس نمودند ۰ گسترش موج بعدی انقلاب در کردستان ایران همزمان با انقلاب سوم ایران است که ما هم اکنون در تب و تاب آن به سر میبریم ۰ بهمین شکل رشد جنبش انقلابی در کردستان عراق نیز در دوره ای رخ داد که بورژوازی عراق با بحران گسترده اجتماعی - سیاسی و مهمتر با بحران اقتصادی روبرو بوده است و رژیم های قاسم ، عارف ، بعث قادر به حل مشکلات اجتماعی نبودند ۰

همراه با این مساله همزمان نبودن مبارزه کردان علیه دولت های بورژوا ، مساله دیگری نیز طرح میشود و آن تداوم انقلاب کردستان است ۰ در واقع همواره سر کوب کردستان توسط يك رژیم بورژوائی با فاصله ای چند ساله به رشد جنبش رهائی بخش کردان در کشور دیگری منتهی شده است ۰ این مساله از نظر نظامی گاه به مبارزات کردان یاری رسانده لیکن در نهایت مانع از همراستائی مبارزه در کل کردستان شده است ۰ فقدان يك حزب انقلابی در کردستان نیز این مانع را جدی تر مطرح کرده است ۰ بدین معنی که تجربه سیاسی مبارزاتی کردان در بخش های پراکنده و ناموزون رها شده اند و هنوز يك جمع بندی سیاسی برنامه ای از تجربه

عملی این انقلاب طولانی و عظیم عصر ما به عمل نیامده است.

يك، استثنای دیگر به همزمانی مبارزه کردن تقارن مبارزه گسترده در کردستان ترکیه با قیام اسماعیل آقا سمیتقو در ایران است. در سالهای دهه ۱۹۲۰ این قیام در کردستان ایران رشد کرد و سلسله روابطی نیز با مبارزه کردن عراق و ترکیه یافت. سمیتقو رهبر ایل شکاک عملاً در سالهای ۲۵-۱۹۲۰ کنترل کردستان ایران را بدست آورد و با شیخ محمود که مبارزات کردستان عراق را رهبری میکرد تماس گرفت. رهبری سمیتقو مبارزه بزرگ مالکان علیه رژیم ضعیف مرکزی را پیش میبرد و مطلقاً دارای برنامه و روش انقلابی نبود. در سال ۱۹۳۰ رضا خان کوه توسط کودتا و با نقشه انگلستان بروی کار آمده بود. سمیتقو را "جهت مذاکره" به اشنو دعوت کرد و در آنجا او را بقتل رساند. سال بعد جنبش کوتاه مسدود دیگری در جنوب کردستان به رهبری جعفر سلطان رخ داد که آن هم سرکوب شد. تا تظاهرات ۶ سپتامبر ۱۹۳۰ که کردان عراق جهت اعتراض به معاهده انگلیس - عراق در شهرها بپا کردند. رهبری کلیه جنبشهای کرد در دست روسای قبائل و رهبران مذهبی بود. از این تاریخ به بعد تجار و روشنفکران شهری رهبری را بدست گرفتند و شهرها نیز مراکز عمده جنبش گشتند. مبارزه سمیتقو علیه رضا خان نیز کمیونهای مبارزه‌ای را که روسای قبایل در رهبری آن نشسته‌اند را دارا بود. محدود به منافع ثروتمندترین اقشار کرد میشد و تابع سازشکاریهای رهبری قرار میگرفت.

جمهوری مه ————— آباد

در شهریور ۱۳۲۰ ارتش متفقین وارد ایران شدند و دیکتاتوری رضا خان خاتمه یافت. حکومت مرکزی ضعیف تر از آن بود که بتواند مانع جنبش ملیت‌های ستمدیده شود. در سال ۱۳۲۱ در مه‌آباد که توسط هیچ يك از قوای شوروی یا غرب اشغال نشده بود نخستین سازمان سیاسی کردستان ایران بنام کومه بآ اهداف ناسیونالیستی و به رهبری روشنفکران طبقه متوسط شهری ایجاد شد. علیرغم نفوذ عمده کومه بر زحمتکشان شهر و این سازمان دارای برنامه روشن سیاسی و سازماندهی محکم نبود. در شهریور ۱۳۲۲ تجدید سازمان یافت و عاقبت در ۲۰ مرداد ۱۳۴۲ حزب دمکرات کردستان از مبارزین کومه تشکیل شد و قاضی محمد شخصیت سیاسی و مذهبی کردستان در میان پایه گذاران این حزب بود. در برنامه حزب این نکات به چشم میآید:

- ۱- ملت کرد در ایران باید در اداره امور محلی آزاد باشد و در چارچوب ایران دارای خود مختاری باشد.
 - ۲- این ملت باید حق تحصیل به زبان مادری خود را داشته باشد. زبان رسمی و اداری در این منطقه کردی است.
 - ۳- منطبق با قانون اساسی ایران، نمایندگان انجمن ولایتی کردستان باید کلیه امور اجتماعی و اداری را به عهده خود بگیرند.
 - ۴- مامورین دولتی باید از مردم کرد انتخاب گردند.
 - ۵- بر مبنای قانون عمومی باید میان کشاورزان و مالکین توافق ایجاد شود و منافع هر دو طرف حفظ گردد.
 - ۶- حزب دمکرات کردستان جهت وحدت و برابری کامل با ملت آذربایجان و اقلیت های مقيم آذربایجان (آسوری، ارمنی و غیره) میکوشد.
 - ۷- حزب دمکرات کردستان پیشرفت کشاورزی، تجارت و توسعه آموزش و شرایط رفاه و نیز ارتقاء زندگی مادی و معنوی ملت کرد و بهره برداری از منابع طبیعی کردستان را هدف خود قرار میدهد.
 - ۸- حزب دمکرات کردستان خواستار آن است که کلیه ملل ایران جهت سعادت و پیشرفت کشور دارای آزادی های سیاسی باشند.
- این برنامه التقاطی که از یکسو بیانگر پاره‌ای از خواست های کردان ایران بود و از سوی دیگر بر پایه حفظ منافع زمینداران بزرگ (ماده ۵) مانع از شدت گرفتن تناقضات طبقاتی میشد به وضوح برنامه يك حزب پرولتری نیست. امروز هم پس از سی و چهار سال این حزب دارای يك برنامه روشن طبقاتی که مدافع کارگران و دهقانان فقیر باشد، نیست. اما در شرایطی که هیچ برنامه و سازمان دیگری به دفاع از منافع زحمتکشان کرد بر نخواستہ بود، همین برنامه التقاطی حزب دمکرات نیز در اشاره مختصر به اهداف و خواست های تاریخی ملت کرد، یکه محسوب میشد و از اینرو حزب فوق در مهلت کوتاهی، رشدی عظیم یافت.
- تحت تاثیر جمهوری آذربایجان که توسط رهبری فرقد دمکرات آذربایجان اعلام شده بود و با اطمینانی که قاضی محمد در سفر دوم خود به باکو در تاریخ سپتامبر ۱۹۴۵ و ملاقات با یاقراف، از همکاری شوروی حاصل کرده بود، در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۲۴ (۲۲ ژانویه ۱۹۴۶) در جریان يك گرد هم آئی عظیم در مه‌آباد که در آن نمایندگان کلیه مناطق شمال کردستان ایران گرد آمده بودند، قاضی محمد تاسیس نخستین حزب کردستان را اعلام کرد. او خود به ریاست جمهوری برگزیده شد. این جمهوری به مهلتی کمتر از یکسال باقی ماند. حزب دمکرات

نتوانست حتی بخشی از برنامه خود را به مرحله اجرا بگذارد. جدا از رسمی کردن زبان کردی و سلسله اقداماتی چون انتشار نشریات به زبان کردی (از قبیل کردستان ارگان حزب و هلاله نشریه برای زنان) و ایجاد تجارت مستقیم با اتحاد شوروی، رهبری جنبش موفق به اصلاحات دیگری نشد.

از سوی دیگر در این فاصله حزب دمکرات کردستان به عضویت جنبه دمکراتیک درآمد که در آن حزب توده ایران، حزب ایران و فرقه دمکرات آذربایجان شرکت داشتند. شرکت در این سیاست جنبه خلقی که پایه اصلی سیاست سازش طبقاتی استالینیست‌ها را تشکیل می‌داد، عامل اصلی در رابطه حزب دمکرات کردستان به بوروکراسی شوروی محسوب می‌شود. صدر قاضی وزیر امور خارجه جمهوری مهاباد در سفرش به تهران با وساطت حزب توده با دولت مرکزی یعنی حکومت ارتجاعی قوام السلطنه مذاکره کرد. از آن پس بین کردها و دولت آتش‌بس برقرار شد و در این فاصله ارتش ارتجاعی آماده حمله به کردستان و آذربایجان گردید.

کابینه جمهوری مهاباد از سیزده وزیر تشکیل می‌شد. اما زمان انتخابات پارلمان هرگز نرسید. در اردیبهشت ۱۳۲۵ دولت حکومت کردستان و آذربایجان قرار داد مودت با یکدیگر را در هفت ماده امضاء کردند. ماده ۳ این قرارداد همکاری‌های اقتصادی و ماده ۴ آن (در صورت لزوم) همکاری‌های نظامی را تصریح می‌کردند. در حالیکه حکومت آذربایجان قادر به طرح و اجرای سریعتر اصلاحات ارضی و اقتصادی شده بود، در کردستان صرفاً اقدام به زمینه چینی جهت اجرای طرح‌های مشابه آغاز گردیده بود. اما جمهوری مهاباد هر چند عمری کوتاه داشت در همان فاصله گذرا از تاریخ ملت کردستان، جلوه‌ای از قدرت و اراده ملت ستمدیده کرد به حساب آمد.

یکی از مهمترین نقایص در کار رهبری جنبش در این سالها عدم فهم آن از ضرورت وجود ارتش توده‌ای بود. در واقع صرفاً در اواخر حیات جمهوری مهاباد مساله تسلیح توده‌ای و ایجاد نیروی نظامی قوی توسط رهبری درک شد. با اینکه بهره مالکانه تا حدی تعدیل شده بود "از گندم پنج یک و از توتون نصف و از چغندر رقت یک سوم سهم ارباب بود (جزئی: طرح میانی جامعه شناسی و استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران ص ۲۹)" اما عدم شروع اصلاحات ارضی ریشه‌ای و مترقی، دهقانان فقیر را نسبت به دفاع از جمهوری بی‌علاقه ساخته بود. بهر حال مهمترین بخش نظامی جمهوری مهاباد ایل بازرانی بود که در اوائل سال ۱۳۲۳ به حزب دمکرات پیوسته بود. فرمانده این ایل، ملامصطفی بود که بعد ها در جریان مبارزه کردان عراق نقش ارتجاعی ایفاء کرد. این ایل در زمان هجوم ارتش شاه تا مرز عراق عقب نشست و سپس در حال جنگ به شوروی

رفت. عملاً در آخرین روزهای حیات جمهوری دفاع از آن به عهده خرد و بورژوازی و تهیدستان شهری و دهقانان که هنوز کاملاً مسلح نبودند گذاشته شد.

ارتش شاه پس از سرکوب جمهوری آذربایجان به بهانه "ایجاد محیط سالم برای برگذاری انتخابات" به مرزهای جمهوری مهاباد تجاوز کرد و پس از مقابله کوتاه مدتی پایتخت جمهوری را فتح کرد. رهبران جنبش دستگیر شدند. قاضی محمد، سیف قاضی و صدر قاضی در روز دهم اسفند ۱۳۲۵ در شهر مهاباد به دار آویخته شدند. کشتاری که ارتش شاه در کردستان به راه انداخت در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است و شاید صرفاً بتوان مشابه آن را در هجوم ارتش و پاسداران اسلامی به کردستان در پائیز امسال یافت.

استالینیسم و شکست جمهوری مهاباد

صرفاً از تحلیل عوامل داخلی کردستان نمیتوان علل شکست جمهوری مهاباد را یافت. البته رهبری جنبش نتوانست از حرکت توده‌ای جهت دامن زدن به تناقضات طبقاتی سود گیرد و بسیج زحمتکشان را پایه اصلی جنبش قرار دهد. اما اشتباه بزرگی خواهد بود که علت اصلی شکست را صرفاً در این مورد جستجو نمایم. آنچه در نهایت نه فقط شکست جمهوری کردستان بلکه شکست جنبش آذربایجان و عاقبت شکست استراتژیک جنبش انقلابی پرولتاریای ایران را در مرزهای ۱۳۳۲ موجب شد، بحران رهبری در گستره عظیم تری نسبت به محدوده جمهوری مهاباد است. این بحران بواسطه کنترل جنبش کارگری ایران توسط استالینیست‌های حزب توده و اجرای دقیق فرامین مسکو توسط آنان وجود داشت.

بررسی شکست جمهوری مهاباد صرفاً یک پژوهش تاریخی نیست، پیش از هر چیز این بررسی به کار مبارزه امروز می‌آید. علت عمده این شکست همچنان بعنوان مانعی در فرآیند انکشاف انقلاب کردستان و در نتیجه انقلاب جهانی موجود است. کسانی که میخواهند علل شکست جنبش ملی در طول انقلاب گذشته ایران را صرفاً در محدوده مسائل داخلی ایران دریابند، دانسته‌اند آموزش انقلابی را کنار می‌گذارند زیرا آنان بحث خود را از علت اصلی این شکست یعنی بحران رهبری انقلابی و استالینیسم آغاز نکرده و به جستجوی عوامل دیگر بر میگردند. آنان حتی سلسله‌ای از معلول‌ها را می‌یابند و بحث خود را از این معلول‌ها آغاز می‌نمایند.

واقعیت این است که رهبری استالینیست حزب توده با به بیراهه کشیدن جنبش انقلابی کارگران ایران عملاً مانع حمایت زحمتکشان از مبارزه ملیت‌های

ستمدیده شد. این رهبری بزرگترین سد و مانع را در راه پیدایش رهبری انقلابی جنبش ایجاد نمود و با سیاستهای خائنانه‌ای که از جانب مسکو دیکته می‌شود، در آذربایجان و کردستان رهبری مبارزه را به دست نیروهای سپرد که قادر به حل ترکیب وظایف ملی و تکالیف اجتماعی انقلاب نبودند. در مورد رهبری فرقه دمکرات آذربایجان بطور ویژه باید به این مسأله توجه داشت که این رهبری مستقیماً تحت کنترل مسکو بود و به سادگی میتوان کارکرد مهلك استالینسم را در سیاست تسلیم طلبانه آن در روزهای که نبرد ضرورت داشت، دنبال کرد.

علت عمده اینکه بحث بخش اعظم نیروهای سیاسی که از دلائل شکست انقلاب دوم یاد مینمایند به ذهنی گزائی کشیده می‌شود این است که آنان واقعیت پدیده استالینسم و بحران رهبری انقلابی را کنار می‌گذارند. بجاست که صرفاً بعنوان نمونه از بحث بیژن جزنی یاد کنیم. او در کتاب طرح مبانی جامعه‌شناسی و استراتژی جنبش انقلابی ایران ضمن جمع بندی جنبش کردستان حتی اشاره‌ای هم به استالینسم ندارد (همانجا ص ۳۰) او سیاست شوروی در مورد آذربایجان را هم صرفاً "اشتباه" می‌خواند (همانجا ص ۲۶) و وابستگی حزب توده به شوروی را عملی "نادرست" میدانند.

بدون تحلیل دقیق و تاریخی پدیده استالینسم، فهم سیاست خارجی اتحاد شوروی در ایران و روش‌های عامل این سیاست یعنی حزب توده غیر ممکن است. با توجه به سهم تخریبی این روش‌ها در جنبش ملیت‌های ستمدیده، طرح دقیق استالینسم بدل به ضرورت اساسی تحلیل انقلابی در مورد این جنبش‌ها میگردد. بدنبال شکست انقلابهای اروپائی در نخستین سالهای پس از جنگ و انزوای انقلاب روسیه و دولت جوان شوراها، زمینه رشد قشر بورکرات در روسیه فراهم آمد. در حوزه واپس‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی روسیه، زمانیکه بهترین عناصر پیشروی پرولتری در صحنه جنگ داخلی از میان رفتند و شوراها از نظر سیاسی کارائی خود را از دست دادند، قشر ضد انقلابی بورکرات توانست بتدریج قدرت سیاسی را قبضه کند و نظارت کارگران و تولید کنندگان مستقیم بر روند تولید را از میان ببرد. این قشر بر مبنای حفظ زیر بنای سالم اقتصادی و ابزار اجتماعی شده تولید به حیات خود ادامه میداد، اما با اتخاذ ضوابط و سیاست‌های بورژوائی توزیع و حفظ برخی مناسبات تولیدی اجتماعی و فنی سرمایه‌داری مانع از حرکت سریع اتحاد شوروی در مسیر جامعه انتقالی و در نتیجه مانع از انقلاب جهانی میشد. بر پایه تنگ نظری استوار به امتیازهای مادی، این قشر از رشد انقلاب‌ها که واکنش کارگران روسیه را نیز بدنبال می‌آورد، خودداری میکرد. بعبارت بهتر بقای این قشر در گروهی حفظ وضع و توازن موجود میان کار و سرمایه در گستره

جهان بود. تغییر این توازن به سود طبقه کارگر جهانی منافع قشر بورکرات را به خطر می‌انداخت.

کلیه نظریات انحرافی چون باور به انقلاب مرحله‌ای، سازمان دادن سوسیالیسم در یک کشور، سیاست‌های سازش طبقاتی و نیز فقدان برنامه و استراتژی انقلابی مشخصه سیاست‌های بورکراسی بود و این همه از طریق کمینترن به احزاب کمونیست جهان دیکته میشد. حتی پس از انحلال کمینترن توسط استالین این سلسله مسکو بر احزاب کمونیست در مجموع باقی ماند.

استالینسم بیان ایدئولوژیک و عقیدتی انحراف بورکراتیک و سیاست‌های ضد انقلابی آن محسوب میشود. در یک کلام اتخاذ سیاست استالینستی از جانب هر حزب کمونیست بدین معنی است که به منافع انقلاب در کشور خود و از این راه به منافع انقلاب جهانی بخاطر دفاع از امتیازات قشر بورکرات حاکم بر شوروی خیانت نمایند و اینرا به بهانه "خدمت به ساختمان سوسیالیسم در شوروی" انجام دهند.

حزب توده ایران، حزبی استالینست به معنی دقیق کلمه است. این حزب با تسلط بر جنبش کارگری و زحمتکشان ایران در سالهای انقلاب دوم این انقلاب را به بیراهه کشید. از طریق ایجاد سیاست جبهه خلقی (ایجاد جبهه دمکراتیک) سیاست سازش طبقاتی را فرا راه رهبری جنبش ملیت‌های ستمدیده قرار داد. روشن است که ترکیب اجتماعی رهبری این دو جنبش، برنامه غیر کارگری آنها سیاست آگاهانه آنان در جلوگیری از شدت تناقضات طبقاتی. آمادگیشان جهت مذاکره با دولت مرکزی، به نوبه خود به تسریع این روند کمک کرد. از سوی دیگر بخشی از رهبری این دو نیرو (به ویژه بخشی از فرقه دمکرات آذربایجان) استالینست‌های سرسپرده بودند و بخصوص در زمان هجوم ارتش شاهنشاهی دنباله روی خود را از فرامین مسکو ثابت کردند.

سیاست دولت شوروی در ایران بازگویی این واقعیت است که استالین در تقسیم جهان در کنفرانس یالتا ایران را به متفقین غربی خود سپرده بود. از سوی دیگر وی به وعده سیاستمداران بورژوازی ایران در مورد اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی دلخوش کرده بود. بر مبنای این نکات که هر دو بر آمده از سیاست ضد انقلابی بورکراسی بر پایه حفظ امتیازات مادی فوری آن و علیه منافع انقلابی زحمتکشان ایران بود. حزب توده این میبغ همیشگی سیاست سازش طبقاتی، بجای بسیج زحمتکشان در مقابله علیه هجوم ارتش شاه به آذربایجان و کردستان عملاً آن را تأیید کرد. مجله مردم ارگان این حزب در شماره ۴ سال اول، در رابطه

با عقب نشینی فرقه دمکرات آذربایجان نوشت: "با توجه به فواید کلی تر که از این اقدام ناشی میشود باید بهر جهت از آن هواداری کرد. زیرا يك عقب نشینی سودمند از يك حمله زیانبخش بیشتر در خور قبول است." (گذشته چراغ راه آینده است. نشر از جامی. ص ۴۳۴). و دکتر کشاورز عضو کمیته مرکزی این حزب گفت: "خاتمه مساله آذربایجان به نحوی که انجام شده بهتر از عکس آن بوده است" (همانجا). واضح است که "فواید کلی تر اقدام" شامل بورکراسی مسکومیشده و هم این قشر ضد انقلاب بود که "خاتمه مساله زا به نحوی که انجام شد" طرح ریزی کرده بود.

جنبش آذربایجان بدون مقاومت و با صدور فرامین تسلیم از جانب رهبری فرقه دمکرات تسلیم ارتش اشغالگر شاه گردید. این سیاست ترك مخاصمه را پیشه‌وری رهبر فرقه دمکرات بدنبال فشار و تحمیل استالین اتخاذ نمود. بدنبال هجوم ارتش شاه پیشه‌وری و دیگر اعضا رهبری فرقه به شوروی گریختند و مبارزین آذربایجان مایوس و ازده اسلحه‌ها را تسلیم ارتشی کردند که در یکماه پس از آن کشتارهای فجیح را به راه انداخت. سال بعد پیشه‌وری به علت مخالفت با باقراف دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی توسط مامورین استالینیـ ظاهرا در يك حادثه به قتل رسید.

کردستان اما بدون جنگ تسلیم نشد. با اینکه جنبش سرعیا از نظر نظامی شکست خورد اما هسته‌های مقاومت باقی ماندند و در جنبش مسلحانه سالهای بعد به کار آمدند.

جنبش مسلحانه در کردستان عراق و کردستان ایران

در سالهای ۲۵-۱۹۶۱ مرکز جنبش انقلابی به کردستان عراق منتقل شد. مبارزه گسترده کردان با دولت بورژوازی عراق در سال ۱۹۷۰ به پذیرش ظاهر ی خود مختاری کردستان منتهی شد. اما در واقع سیاست مقابله نظامی رژیم بعث با انقلاب کردستان ادامه یافت و عاقبت قرار داد الجزایر میان شاه و صدام حسین جنبش کرد را به شکست منتهی کرد. مسئولیت این شکست پیش از هر چیز به عهده رهبری بورژوا - ناسیونالیست بارزانی است که بجای تکیه به مبارزه انقلابی کردان، به رژیم دیکتاتوری نظامی - پلیسی شاه این جلازه مردم کرد وابسته شد و همینکه اوبه مبنای منافع سیاسی سرمایه‌داری ایران با رژیم بعث کنار آمد، جنبش کردستان عراق به يك باره در هم ریخت.

اقدام رهبری بارزانی در تکیه به شاه و امپریالیسم، بزرگترین ضربه به انقلاب کردستان بود. اثر شکست ۱۹۷۵ چندان عمیق است که هنوز هم علیرغم گسترش مبارزه در کردستان ایران، مبارزه انقلابی کردان آغاز نشده است. در آخرین دوره جنگ بارزانی و رژیم بعث ورشکستگی تاریخی رهبری بارزانی از همیشه بیشتر نمایان گردید. به این دلیل که بینش استراتژیک این رهبری به برنامه‌های ناسیونالیستی محدود میشد و هدف آن نه در هم شکستن رژیم سرمایه‌داری مستقر در عراق بلکه صرفا تحت فشار گذاشتن این رژیم جهت کسب برخی حقوق ملی بود. این همه جنبش انقلابی مردم کردستان را به شکست منتهی کرد.

"هر دو جناح رهبری کرد یعنی جناح ناسیونالیستی خرده بورژوا حزب دمکرات و جناح مالک - بورژوا؛ آن در طی تاریخچه خود مبارزات توده‌های کرد را به چارچوب دول موجود که امپریالیسم در ایجاد آنها مسبب بوده است و به چارچوب روابط اجتماعی سرمایه‌داری محدود کرده‌اند. این محدودیت فاجعه انگیزترین تاثیرات را به مبارزات نظامی داشته است. بینش رهبری بارزانی نیز نه شکست ارتش و رژیم عراق بلکه تحت فشار گذاردن این رژیم به منظور کسب امتیازات از آن بود (ج - صالح و ۱ - رابعه: شکست جنبش کرد. کندوکاو دوره اول شماره ۳)." .

دقیقا بدلیل همین محدوده بورژوا - ناسیونالیستی، رهبری بارزانی قادر به فهم این واقعیت نشد که رژیم شاه و رژیم بعث منافع مشترک و طبقاتی دارند و کلیه اختلافهای خود را در مقابل خطر گسترش جنبش کرد که از پویائی ضد سرمایه‌داری برخوردار است کنار خواهند گذاشت اختلافهایی که عملا تقابل‌های میان بورژواها را بازتاب میکند و در مقابل تهدید مبارزه زحمتکشان به سرعت از میان میرود. رهبری بارزانی مبارزه کردان را در گروهی روابط سیاسی دو دولت بورژوا گذاشت و شکست نظامی را تابع چرخش دیپلماسی ایران و عراق کرد. اینجا باید به این واقعیت نیز تاکید شود که این رهبری به بزرگ مالکان و بورژوازی کردستان متکی بود و حتی قادر به طرح اصلاحات ارضی نیز نبود. این رهبری آگاهانه با طرح مساله خود مختاری بدون کوچکترین اشاره‌ای به ضرورت اصلاحات ارضی، عملا در مقابل رشد و شدت گرفتن تناقضات طبقاتی مانع ایجاد کرده بود.

در طول سالهای مبارزه در کردستان عراق، برای مهلتی کوتاه نبرد در کردستان ایران نیز شدت گرفت. "کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان" که توسط ملا آواره و اسمعیل شریف زاده تشکیل شده بود رهبری این مبارزه را در دست گرفت. این کمیته در تقابل با مشی بارزانی که مبارزه را بطور همزمان علیه دو دولت عراق و ایران نمی‌پذیرفت و نیز علیه سیاست سازشکارانه رهبری حزب دمکرات که در خارج از کردستان و ایران فعالیت میکرد ایجاد گردید و در

فاصله هیجده ماه جنبش نسبتاً وسیعی را در مهاباد، بانه و سردشت بپا کرد. این جنبش توسط ارتش شاه به فرماندهی اویسی از یکسو و نیروهای بارزانی از سوی دیگر محاصره شد. شریف زاده و یارانش ملاآواره و عبیداله معینی توسط ارتش شاه کشته شدند و سلیمان معینی توسط نیروهای بارزانی دستگیر، شکنجه و کشته شد. سربریده این مبارز دلیر به ارتش اویسی تحویل داده شد و این سر را در مهاباد به نمایش گذاشتند. بدنبال کشته شدن این مبارزین قهرمان جنبش مسلحانه شکست خورد. تعدادی از مبارزین دیگر در نبردهای نابرابر با ارتش شاه و نیروهای بارزانی کشته شدند و تعدادی به عراق رفتند و آنجا مخفی شدند، بیش از چهل تن از آنان توسط نیروهای بارزانی دستگیر و به ارتش ایران تحویل داده شدند و همگی به فاصله کوتاهی کشته شدند.

کردستان و آغاز انقلاب سوم ایران

در فاصله هشت ساله سرکوب جنبش مسلحانه در ۱۳۴۹ تا بسیج توده‌های مردم کردستان علیه رژیم استبدادی شاه مبارزات پرکنده دهقانی ادامه داشت. بعنوان مثال در سال ۱۳۵۲ دهقانان مریوان با بزرگ مالکان به مقابله پرداختند و کار به دخالت نیروهای مسلح کشید.

بسیج عظیم توده‌های که بدنبال قم و تبریز کلیه شهرهای ایران را فراگرفت و میلیونها نفر را به مقابله رو در رو با ارتش و نیروهای سرکوبگر شاه کشاند مهر خود را به جنبش کردستان نیز زد. در مراسم تشییع جنازه عزیر یوسفی مبارزی که بیش از ۲۵ سال از زندگیش را در زندان‌های رژیم شاه گذرانده بود دهها هزار تن در مهاباد به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات با هجوم ارتش و پلیس رو برو شد. حدود ۵۰ نفر دستگیر شدند و حتی حکم اعدام ۱۸ نفر به اتهام تجزیه طلبی صادر گردید که رژیم به علت تداوم مبارزه توده‌های قادر به اجرای حکم نرسد. در ناصله دهم تا شانزدهم شهریور ۵۷ تظاهرات عظیمی در مهاباد براه افتاد و در ۴ مهر این بسیج توده‌های توسط ارتش مزدور به خون کشیده شد. دوازدهم مهر در شهر بانه تظاهرات بزرگی سازمان یافت و مهمترین خواست آن آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی و انحلال ساواک بود. در ۶ آبان ۲۰ هزار نفر در میدان ورزش مهاباد اجتماع کردند و شیخ عزالدین حسینی رهبر مذهبی و معنوی ملت کردستان در سخنرانی تاریخی خود خواستار "آزادی کلیه زندانیان سیاسی، قلم و بیان و لغو حکومت نظامی"

گردید. در پنجم دیماه زندان شهربانی سنندج به آتش کشیده شد و در این میان ۲ زندانی کشته و بیش از ۲۰۰ زندانی موفق به فرار شدند. در شانزدهم دی در شهر بانه دهها هزار تن بسیج شدند و با تانک‌های ارتشی مقابله کردند. دامنه مبارزه این مردم حتی به پادگانها هم کشید. در هفدهم دی در شهر بانه تظاهرات بزرگتری سازمان یافت و برای نخستین بار گروهی از مردم مسلح به آتش مزدوران شاه پاسخ گفتند. دامنه تظاهرات به مریوان و سردشت کشید و در نخستین هفته ماه بهمن تمامی شهرهای کردستان صحنه مبارزه عظیم ملت ستمدیده علیه استبداد گردید. اتحادیه جوانان بانه نخستین کلاس تدریس زبان کردی را تشکیل داد. نام‌های فارسی و اروپائی اماکن عمومی، مدارس و فروشگاه‌ها به نام‌های کردی تبدیل شد. نخستین نشریه کردی به نام داربنه (روستائی که شریف زاده در آن کشته شد) منتشر گردید.

در شهرها کمیته‌های محله‌ها تشکیل شدند و از آنجا که سلسله مراتب شیعه در میان کردان نفوذ نداشت، خارج از حوزه فعالیت آخوندها جنبش انقلابی کردستان خود را آماده حمله نهائی به سلطنت کرد. این جهش همزمان با قیام با شکوه بهمن ماه رخ داد. مردم کردستان در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن پادگان‌های ارتشی را فتح نمودند، مسلح شدند و در شورای شهر به سازمان دادن زندگی اقتصادی، اجتماعی و نیز نظامی پرداختند.

در روز ۳۰ بهمن در شهر مهاباد تظاهرات عظیمی سازمان یافت و مردم این شهر در حضور شیخ عزالدین حسینی قطعنامه ۸ ماده‌ای تاریخی خود را تصویب نمودند. این قطعنامه به دولت مرکزی یعنی دولت موقت بازرگان تسلیم شد. متن این قطعنامه به شرح زیر است:

۱- خلق کرد همراه و همگام با سایر خلق‌های ایران انقلاب را تأیید مینماید و تصمیم دارد که با تحکیم پیوند مبارزاتی با سایر خلق‌های ایران در ایجاد جامعه آزاد و آباد آینده نقش اساسی ایفاء کند.

۲- خلق کرد مانند سایر خلق‌های ایران خواهان رفع ستم ملی و تأمین حقوق تعیین سرنوشت خود بصورت "فدراتیو" در چارچوب کشور ایران میباشد و هر گونه اتهام تجزیه طلبی را رد میکند و از دولت موقت آقای بازرگان میخواهد که موضع خود را در مقابل این خواست رسماً اعلام دارد.

۳- ما بر آنیم که زحمتکشان ایران سهم اساسی را در انقلاب ایران ادا کرده‌اند و به همین دلیل حق مسلم زحمتکشان و کارگران و دهقانان است که در دولت انقلابی شرکت داشته باشند.

۴- کردستان ایران ضمن دارا بودن منابع دست نخورده فراوان یکی از عقب افتاده ترین مناطق ایران است . بنابراین رفع ستم اقتصادی یکی از خواست های اساسی است .

۵- همه پادگانها در کردستان باید تحت نظر شوراهای انقلابی اداره شوند و بدین منظور یک کمیته مشترک نظامی از افسران میهن پرست و نمایندگان شورا - های انقلابی تشکیل گردد .

۶- افسران جنایتکار که دستور تیراندازی داده اند و موجب شهادت فرزندان خلق شده اند باید تحویل دادگاه های انقلابی خلق کرد بشوند و به منظور تبدیل ارتش ارتجاعی به ارتش خلقی باید ارتش از عناصر ضد انقلابی تصفیه گردد .

۷- همه نمایندگان حاضر که نماینده شهرستان های کردنشین هستند اعلام می - دارند که حضرت سید عزالدین حسینی صلاحیت دارند تا در راس هر هیأتی قرار بگیرند، که از طرف خلق کرد با دولت مرکزی مذاکره نمایند و دستگاه رهبری انقلاب و دولت موقت را از مذاکره و تماس با عناصر ارتجاعی کرد بر حذر میدارند .

۸- از آنجا که ملا مصطفی بارزانی و گروه معروف به قیاده موقت از عوامل سازمان سیا امریکا و ساواک ایران و میت ترکیه بوده اند و میباشند و مورد نفرت تمامی خلق کرد هستند لذا از دولت انقلابی می خواهیم هر نوع تماس و ارتباط با این دار و دسته قطع گردد و رهبران خائن آنها از ایران اخراج شوند ، بدون آنکه این سیاست به وضعیت خانواده های پناهنده بی بضاعت لطمه ای وارد آورد .

ضد انقلاب سیاسی

آنچه در نخستین ماه پس از قیام در کردستان رخ داد ، صرفاً در زمینه زندگی سیاسی کل ایران قابل فهم است . جنبش انقلابی زحمتکشان ایران بر پایه بزرگترین بسیج توده های تاریخ و بواسطه اعتصاب عمومی و مبارزه پیشروان کارگری پیروز شد . سلطنت که از جانب امپریالیسم با یکی از مدرن ترین ارتش های جهان مجهز شده بود در مقابل تداوم این جنبش و قیام مسلحانه توده های از هم پاشید . بسیج عمومی زحمتکشان ایران نمایشگر نیروی انفجاری عمل انقلابی توده - هاست . در عین حال این بسیج انقلابی جنبه ناکامی خود را نیز نشان داد . فقدان رهبری آگاه پرولتری و یک حزب انقلابی که دارای پایه های توده های باشد

راه را بر قدرت یابی سلسله مراتب مذهبی باز کرد .
یحسان رهبری پرولتاریا در شرایطی که کلیه عوامل عینی به سود انقلاب زحمتکشان ایران بود ، قدرت را به ضد انقلاب سیاسی سپرد . مهلت کوتاه چند ماهه اعتصاب عمومی یگانه تجربه وسیع و توده های کارگران ایران از کنش مستقل طبقاتی بود . آنان در طی سالهای اختناق تجربه عمل سیاسی مستقل بر پایه منافع متمایز طبقاتی خود را جز در موارد اندک و محدود به لایه هایی از پیشرو - ترین مبارزین پرولتری تجربه نکرده بودند . همین نکته عاملی بر واپس ماندگی مبارزه پرولتاریای صنعتی ایران شده بود و کارگران علیرغم نقش تعیین کننده و فوق العاده مهم خود در جریان اعتلای جنبش انقلابی نتوانستند برنامه رهبری پیکار زحمتکشان را تدوین نمایند .

در پانزده سال گذشته بخشی از سلسله مراتب مذهبی بدیل سیاسی صریحی علیه سلطنت به توده ها عرضه میکرد . در حالیکه جبهه ملی در جریان مبارزات سالهای ۴۲-۱۳۴۰ آمادگی خود را جهت سازش با سلطنت نشان داده بود و حزب توده نیز عملاً "اصلاحات" شاه را تأیید کرده بود . اعتبار موضع صریح خمینی علیه رژیم شاه بیشتر نزد توده ها ثابت میشد . خاصه که رهبری بورژوازی مصدق و جبهه ملی در جریان انقلاب دوم ایران علیه بسیج توده های با سلطنت ضدیت کرده و از عهده حل تکالیف انقلاب بر نیامیده بود و حزب استالینیست توده نیز خیانت های متعدد علیه این انقلاب مرتکب شده بود .

از سوی دیگر در طول سالهای شدت اختناق (۵۷-۱۳۴۲) سلسله مراتب مذهبی با استفاده از ابزار خاص خود (مساجد و تجمع مذهبی مردم) توانسته بود تا حدی تبلیغ سیاسی و سازماندهی مبارزه را به پیش بیبرد در حالیکه نیروهای دیگر فاقد این ابزار بودند و شدیداً تحت پیگرد قرار داشتند . استفاده از این نکته خود دلیل عمده های بر نفوذ خمینی و روحانیت بر توده ها گردید . به این ترتیب ، این بخش از رهبری خرده بورژوازی قابلیت آن را یافت تا از طریق نفوذ بر توده ها به بورژوازی بزرگ یاری کند تا پس از قیام ، دولت از هم پاشیده اش را احیاء نماید . ابزار سرکوب خود (ارتش ، پلیس مخفی و ...) را سازمان دهد و پیش شرط های بقای مناسبات تولیدی سرمایه داری را فراهم آورد .

در واقع استفاده از نفوذ روحانیت در توده ها ، مهمترین ابزار بورژوازی بزرگ گشت و حتی پیش از بازگشت خمینی به ایران مقدمات انتقال آرام قدرت فراهم آمده بود . در حالیکه نخست وزیر منتصب خمینی یعنی بازرگان آماده

مذکره پنهانی با بختیار آخرین نخست وزیر شاه میشد ، حادثه‌های کاملاً خارج از کنترل روحانیت و ضد انقلاب سیاسی روی داد . مقابله همافران و مردم از یکسو و گارد جاویدان و ارتش از سوی دیگر به قیام عظیم و با شکوه ۲۲-۲۱ بهمن منتهی گردید .

علیرغم اینکه نیروهای چپگرا - خاصه چریکهای فدائی خلق - نقش نظامی مهمی را در این قیام ایفاء کردند فقدان برنامه صریح و آشکار سیاسی آنان قدرت را به دولت منتصب خمینی واگذار نمود . بر پایه امواج انقلاب و قیام توده‌های ، ضد انقلاب سیاسی به قدرت رسید . ترکیبی از چهره‌های مورد اعتماد روحانیت (امثال بازرگان ، یزدی) و رهبری سنتی جبهه ملی (امثال سنجابی - فروهر) قدرت را به دست آورد .

بدین سان رژیم حاکم شد که برنامه‌اش حفظ و تحکیم مناسبات سرمایه داری بود . این رژیم به سرعت برنامه‌های خود را به اجرا گذارد ، دفاع از نهادهای بورژوازی جامعه و حمله به نهادهای شورائی و خود انگیخته توده‌های ، دفاع از زمینداران بزرگ و حمله به دهقانان فقیر و ملیت‌های ستمدیده ، دفاع از سرمایه داران و حمله به کارگران که به سرعت به شکل هجوم مسلحانه به تظاهرات کارگری خود را نشان داد ، حفظ روابط اقتصادی با کشورهای امپریالیستی و ادامه خرید اسلحه از آنان ، تقاضا از سرمایه‌داران فراری جهت بازگشت به ایران ، حمله مداوم به زنان و به حقوق دمکراتیک از مهمترین نکات برنامه هیات حاکم جدید بود . این همه با اعمال روش‌های وحشیانه‌ای چون شلاق زدن محرومین جامعه در میادین ، ایجاد محیط ترور و فشار بر اقلیت‌های مذهبی و ... همراه شدند .

نفوذ خمینی بر توده‌ها همراه با عواملی چون وجود چهره‌هایی در دولت و دستگاه روحانیت که سالها زندان و شکنجه را پشت سر داشتند ، به تثبیت سریعتر حاکمیت ضد انقلاب سیاسی یاری رساند . در شرایطی که دولت سرمایه داری از هم پاشیده ، ارتش متلاشی گشته و ساواک و ابزار سرکوب از میان رفته بودند ، تنها اسلحه سرمایه‌داران استفاده سریع از حاکمیت روحانیت بود . این ابزار ضد انقلابی در طول یکسال اخیر همواره کوشش داشت تا به مردم زحمتکش بقبولاند که حق دارد جای آنها بیاید ، تصمیم بگیرد و قوه مجریه را شکل دهد . مهمتر از همه سعی داشت تا مردم را از آنچه بخاطرش انقلاب کرده اند منصرف نماید تا ذهن آنان بجای اینکه در پی یافتن راه حل مشکلات خودشان گردد به سوی بهشت آسمانی باز گردد . در این راستا برنامه هیات حاکم گرسنگی و روزه ، شلاق و اختناق ، تحمیق و عوام فریبی بوده است .

اما علیرغم این برنامه ضد انقلابی ، توده‌ها همچنان بر خواست‌های بحق خود با فشاری می نمایند . بخش عمده‌ای از توده‌ها نسبت به هیات حاکم توهم دارند ، اما ریشه اصلی این توهم در این نشسته که گمان میکنند رژیم آخوندی قادر به حل مسائل آنهاست . همچنان خواستار حل این مسائل و بدست آوردن حقوق اساسی خویش هستند . این نکته بسیار مهم است که علیرغم تمامی تلاش‌های رژیم و ضد انقلاب سیاسی ، مردم زحمتکش هنوز غیر سیاسی نشده‌اند ، از خواست‌های خویش دست نکشیده‌اند و خانه نشین نشده‌اند . بخش اعظم تهیدستان شهری در میدان مبارزه باقی مانده‌اند ، به نقد میتوان نشانه‌های متعددی از آغاز روند توهم زدائی آنان را یافت و ، در پارهای نقاط رودر روی آشکار با رژیم پیدا کرده‌اند (انزلی ، تبریز)

مبارزه انقلابی مردم کردستان در تسریع این روند توهم زدائی سهم ارزنده‌ای داشته است . تداوم مبارزه در کردستان درجه‌ای از دمکراسی و امکان فعالیت سیاسی را در ایران حفظ نمود و این مساله کوچکی نیست .

نیروهای سیاسی در کردستان

چنانکه دیدیم یک هفته پس از پیروزی پیام ۲۲-۲۱ بهمن ماه ، مردم کردستان طی قطعنامه ۸ ماده‌ای خواست‌های اساسی خویش را ارائه نمودند . این خواست‌ها خود مختاری کردستان ، قدرت کارگران و دهقانان و عملاً بنیان ارتش توده‌ای را پیش روی هیات حاکم قرار میدادند . قبول چنین خواست‌هایی از عهده حافظ منافع سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ خارج بود . خاصه که در طول ماه اسفند روال اشغال زمین‌های بزرگ مالکان توسط دهقانان فقیر آغاز گردید و عملاً " حریم مقدس مالکیت خصوصی " مورد تجاوز قرار گرفته بود .

همانطور که مارکسیست‌های انقلابی پیش بینی کرده بودند ، دولت مرکزی نسبت به این مساله واکنش شدید نشان داد . علیرغم اینکه خواست‌های مردم کردستان در شکل کلی بیان شده بودند و حتی مجلس موسسان ملی هم بطور مشخص مورد تقاضای آنان نبود باز پذیرش این خواست‌ها از طرف رژیم جدید غیر ممکن بود . به همین دلیل دولت مرکزی با استفاده از بخش بازسازی شده ارتش قزاقی (افسر بدنام که در کودتای ۲۸ مرداد نقش ارغوانی داشت) و به یاری نیروهای پارچه‌ای کردستان ، علیه زحمتکشان دست به عملیات نظامی زد و در اواخر ماه اسفند جنگ سنج را به کردان تحمیل کرد .

مهمترین نیروهای ارتجاع داخلی کردستان به شرح زیرند : پیروان احمد مفتی زاده که در سنندج و مروان تحت عنوان مکتب قران ، کلاس های ارتجاعی باز کرده بودند . مفتی زاده در سالهای ۴۰ - ۱۳۳۸ در بخش کردی رادیو تهران فعالیت داشت (جنگ خونین سنندج ، از انتشارات س . ج . ف . ص ۳۵) . در اوائل دهه ۱۳۵۰ وی به سنندج بازگشت و در عین حال که مقاطعه کاری می کرد پیش نماز مسجد امین شد . مکتب قران را افتتاح کرد و بخش عمده درس های پیش علیه کمونیسم بود . او هرگز یک رهبر مذهبی نبوده و این نکته ادعای رژیم مرکزی است که می خواهد از او و پیروانش نیروی جدی بسازد . مفتی زاده در روز های قیام کوشش داشت جلوی طغیان انقلابی در حمله به پادگانها و مصادره انقلابی اسلحهها و بقول خودش " زیاد روی ها " را بگیرد . پس از قیام بهمین یکسره آلت دست رژیم خمینی بوده و به عنوان نماینده مردم سنی ریاست یکی از دو کمیته شهر سنندج به او سپرده شد . کمیته دیگر به اختیار یک روحانی شیعه بنام صدری گذاشته شد و دو کمیته با هم رقابت هایی هم داشتند ، اما در حمله به مردم زحمتکش سنندج و دهقانان فقیر کرد باهم متحد شدند .

نیروی ارتجاعی دیگر قیاده موقت است که پس از فرار ملامصطفی بارزانی به ایران توسط پسران او مسعود و ادیس ساخته شده و کار عمده اش جاسوسی و خبرچینی برای ساواک بوده است . این سازمان در زمستان ۱۳۵۶ به کمک نیروهای مزدور شاه در مرز ترکیه بیش از هشتصد نفر کرد را قتل عام کرده است . افراد این سازمان ارتجاعی در روزهای قیام به کمک مرتجعین و بزرگ مالکان به کردستان بازگشتند و در ناحیه دزلی میان سنندج و مروان مستقر گشتند . از آن پس قیاده موقت به عنوان ابزار هیات حاکم و جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان بکار گرفته است .

مرتجع مشهور دیگر که او نیز گروهی از ارادل را گرد خویش جمع کرده ملا حسنی است که مدتها با ساواک همکاری داشته و مورد نفرت شدید مردم کردستان است . این شخص مامور زمینداران بزرگ است و بارها علیه دهقانان فقیر کرد توطئه چینی کرده است . او در جنگ سنندج و نیز در هجوم پائیز ۵۸ به کردستان نقش به غایت ارتجاعی ایفا کرده .

در مقابل این نیروهای ارتجاعی که در مجموع بدون یاری دولت مرکزی حتی یک روز هم برپای خود بند نیستند ، نیروهای رهبری و هوادار جنبش انقلابی مردم کردستان ایستاده اند . بیش از همه باید از شیخ عزالدین حسینی رهبر محبوب ملت کرد آغاز نمود . شیخ که بواسطه مبارزه جانانه اش علیه رژیم شاه از اعتبار استثنایی میان کردان برخوردار است ، مافوق سازمانهای سیاسی موجود

کردستان همواره از جانب این سازمانها بعنوان سخنگوی انقلاب کردستان پذیرفته شده است . از نظر اکثریت قاطع ملت کرد ، فحاشی خمینی در شهر پیور ماه و منتظری در آذرماه نسبت به شیخ عزالدین حسینی مهمترین موارد اثبات ضدیت هیات حاکم موجود با آرمانهای تاریخی کردستان است . شیخ چه در طرح شعار " پیش بسوی شوراها ی سراسری دهقانی کردستان " و چه در عنوان شعار " مجلس ملی کردستان " پیشقدم کلیه نیروهای سیاسی کردستان بوده و در طول هجوم مسلحانه اشرار حکومت مرکزی به کردستان نشان داده که استحقاق اطمینان و علاقه ای که مردم کرد نسبت به او قائلند را دارد .

نیروی دیگر حزب دمکرات کردستان است که پس از شکست جمهوری مهاباد از جنبه دمکراتیک خارج شده و اکثریت اعضا رهبری آن خارج از ایران به سر می برند ، بخشی از اعضا و کادرهای رهبری آن نیز برای سالهای طولانی در زندان های شاه به سر می بردند . این سازمان عملاً دارای گرایش به سوی حزب توده یا اتحاد شوروی است . دستکم یک جریان قوی در رهبری حزب این گرایش را تقویت می کند . اما در چند ماهه اخیر زیر فشار مبارزه توده ای به نبرد مسلحانه علیه رژیم خمینی دست زده و از این رو تا درجه ای از استالینیست های حزب توده دور شده است . اما به این مساله مطلقاً نباید پربها داد ، زیرا رهبری حزب دمکرات حتی در اوج مبارزه مسلحانه در کردستان و خاصه در مذاکرات صلح روحیه سازشکاری خود را نشان داده است . در برنامه جدید حزب " مبارزه جهت خود مختاری کردستان " تصریح شده است (کردها و کردستان ، ص ۱۹۵) . حزب دمکرات همواره سیاست سازشکارانه ای را دنبال کرده و مبلغ سیاست گام به گام بوده است . خاصه در قبال مساله ارضی و اشغال زمینها توسط دهقانان فقیر موضع واپس گرایانه ای دارد و حتی در شرایطی که شیخ عزالدین حسینی در مرداد ۵۸ شعار " پیش بسوی شورای سراسری دهقانی " را عنوان کرده ، این شعار را تبلیغ نکرده است . مهمترین دلیل این سیاست ، روابط حزب دمکرات با بزرگ مالکان است . از سوی دیگر قاسملو رهبر این حزب هرگز تلاش خود را جهت مذاکره با دولت مرکزی پنهان نکرده و اگر فشار مبارزه توده ای کرد نبود ، تا بحال این حزب بر مبنای سیاست سازش طبقاتی با ارتجاع کنار آمده بود .

دو نیروی انقلابی و عمده که در جنبه واحد مبارزاتی علیه دولت مرکزی با حزب دمکرات همکاری کرده اند سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (شاخه کردستان) و سازمان انقلابی زحمتکش کردستان (کومله) هستند . این دو نیرو بواسطه نقش عمده نظامی خود در طول هجوم ارتش اسلامی و سپاه پاسداران اعتبار ویژه ای کسب کرده اند و به شدت مورد حمایت شیخ عزالدین حسینی

هستند . از این دو سازمان انقلابی ، چریکهای فدایی خلق سابقه سالها مبارزه درخشان مسلحانه علیه رژیم شاه را دارند و دیگری در جریان انقلاب کرد - ستان ایجاد شده و رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است .

شوراهای دهقانی در کردستان

در آخرین هفته سال ۵۷ کمیته‌های امام در شهر سنندج به تحصن دهقانان فقیر (که علیه توطئه‌های زمینداران بزرگ انجام می‌شد) حمله کردند ، ارتش اسلامی به فرماندهی قهرنی تظاهرات مردم را به خون کشید و برای نخستین بار نیروی هوایی ارتش اسلامی یک شهر کردستان را بمباران کرد . هم اکنون اسناد فراوانی از جنایات نیروهای ارتجاعی مفتی‌زاده ، قیاده موقت ، حسنی ، ارتش و کمیته‌ها باقی است . بخشی از این اسناد در کتابی که دفتر هواداران فدائیان تحت عنوان جنگ خونین سنندج منتشر کرده موجود است . بنا به اسناد این کتاب می‌توان گفت که دستکم سیصد کرد در این جنگ تحمیلی کشته شدند .

تداوم هجوم ارتجاع به سنندج ، موج همبستگی را در کردستان شدت بخشید . از تمامی شهرها و روستاها کمک‌های غذایی ، دارویی و لباس ارسال گردید . مهمتر از همه چیز در این جنگ ماهیت رژیم مرکزی به بسیاری از کردان آشکار شد . آنان دانستند که " دولت موقت انقلابی " نه فقط انقلابی نیست بلکه ابزار دست زمینداران بزرگ و سرمایه داران است . پیشمرگان کرد در دیواندره و مریوان مقاومت نظامی درخشان سازمان دادند . جاده‌هایی که مورد استفاده نیروهای نظامی دولت مرکزی بودند را قطع کردند و چنان مقاومت دلیرانه ای را پا به پای مردم سنندج سازمان دادند که ارتجاع ناگزیر به اعلام آتش بس گردید . در نخستین روزهای سال جدید هیاتی که از جانب دولت مرکزی به کردستان رهسپار شدند . طالقانی ، بهشتی ، هاشمی رفسنجانی ، بنی صدر تعدادی دیگر به کردستان رفتند و مذاکره با هیات نمایندگی کردستان - به ریاست شیخ عزالدین حسینی - آغاز شد . این مذاکرات بواسطه کارشکنی‌های نمایندگان رژیم و مفتی‌زاده و دیگر مرتجعین کرد چندان موفقیت آمیز نبود . انتخابات فوری شورای شهر سنندج مورد توافق هر دو طرف قرار گرفت . این انتخابات اواخر فروردین ماه انجام گرفت ، نیروهای مردمی و انقلابی اکثریت شورا را بدست آوردند و به همین دلیل نتیجه انتخابات مورد قبول مفتی‌زاده و دارو دسته مرتجع او قرار نگرفت . این سرآغاز بحرانی شدید بود که تا هجوم گسترده نیروهای ارتجاع

به کردستان بطول انجامید . در این مدت کردستان ایران وقایع عظیمی به خود دید . مردم سقز علیه صدیق خان جاف تظاهرات کردند با دخالت کمیته‌چی‌ها روبرو شدند . در نرده آتش جنگی تحمیلی میان کرد و ترک ، سنی و شیعه افروخته شد و از این جنگ نیروهای ارتجاعی جداگانه استفاده را بردند . مردم مریوان به نشانه اعتراض به رفتار پاسداران از شهر خویش خارج شدند و در خارج از مریوان مورد حمله پاسداران قرار گرفتند و عاقبت هجوم همه جانبه نظامی به کردستان از جانب ارتجاع سازمان یافت و مذاکرات پنهانی با امپریالیسم امریکا ابزار این هجوم را تضمین کرد . ریشه تمامی این حوادث در شدت گرفتن تناقضات طبقاتی و خاصه در مساله زمین نشسته است .

از دید طبقاتی مهمترین خواست مردم فقیر کردستان زمین است . بلافاصله پس از قیام بهمن ماه دهقانان فقیر اقدام به اشغال انقلابی زمین‌ها کردند و شوراهای روستایی را ایجاد نمودند . در مقابل بزرگ مالکان به یاری نیروهای ارتجاعی کوشش در تصرف زمین‌ها داشتند . آنان بعنوان واکنش به مبارزه دهقانی ، درخواست بهره مالکانه‌ای کرده‌اند که بطور میانگین حدود دو برابر آنچه در دوران استبداد شاه بدست می‌آوردند ، می‌باشد . این زمینداران در روستاهایی چون شکاک ، مرگور ، برگور ، برادوست دهقانان را تهدید کردند که حتی اصلاحات ارضی نیم بند زمان شاه را بهم خواهند زد و عاقبت تعداد بیشمار از خانوارهای دهقانان فقیر و خوش نشین را از این مناطق اخراج کردند . این خانوارها در حدود ارومیه چادر زدند و در شرایط بسیار مشکلی زندگی میکردند و دولت کوچکترین اقدامی به سود آنان انجام نداد .

هیات حاکم همواره با این زمینداران بزرگ در رابطه بوده است و حتی میان آنان اسلحه نیز تقسیم کرده است . خاصه در شش ماه نخست سال کوشش داشت که در اطراف مهاباد و بوکان که شوراهای دهقانی رشد یافته و عملاً اربابان از روستاها اخراج شده‌اند ، نیروهای مسلح ارتجاعی را سازمان دهد . در اینجا ضروری است که بخش‌هایی از گفتگو با یک سوسیالیست انقلابی کرد که در اواخر تیرماه انجام شده بازگو شود . زیرا مسائل اساسی که در این بخش از گفتگوی با این انقلابی آمده است همچنان فعلیت خود را حفظ کرده‌اند و بمثابة آموزشی به پیشروان پرولتری محسوب می‌شوند . این گفتگو تحت عنوان کردستان : چشم انداز مبارزه برای آزادی ملی در نشریه کارگر (شماره ۹) به چاپ رسیده است . لازم به توضیح است که در زمان انتشار این گفتگو (مرداد ۱۳۵۸) هنوز نشریه کارگر در دفاع از منافع حقیر جناح راست و فرصت طلب حزب کارگران سوسیالیست ،

یکسره چاکری دستگاه استبداد را اختیار نکرده بود

پرسش : آیا دهقانان متشکل شده‌اند و اقدامی جهت پس گرفتن زمینهای خود کرده‌اند؟

پاسخ : بله . در مناطق اطراف مهاباد و بوکان شوراهای دهقانی تشکیل شده و مردم در جاهائیکه زمیندار و ارباب آن ده با شورای عشایر در تماس بوده و ادعاهایی داشته آنها را از ده بیرون کرده‌اند و در خیلی جاها زمینهای اربابان را کاشته‌اند و یا محصول آنان را بریده و جمع آوری کرده‌اند و بیرون خودشان تقسیم کرده‌اند . این شوراهای دهقانی دارد به سرعت رشد پیدا میکند و متشکل می‌شود . مخصوصا در اطراف بوکان ، مهاباد و سقز .

پرسش : این شوراهای دهقانی به چه نحوی متشکل شده‌اند؟ اینها بر پایه یک روستا و یا چند روستا متشکل شده‌اند و آیا تمرکز سراسری راهم یافته‌اند؟

پاسخ : فعلا اینطوری است که ده ، پانزده یا بیست ده نزدیک به هم در یک ده نسبتا مرکزی و بزرگ جمع می‌شوند و شورای این پانزده یا بیست ده را تشکیل می‌دهند و این شورا امور داخلی این دهات را انجام می‌دهد و افراد مسلح این دهات هم باید از این شوراها تبعیت بکنند . برنامه هست که این شوراها که هر پانزده ، بیست ده را نمایندگی می‌کنند ، در آینده در یک شورای سراسری و بزرگ متحد کنیم

پرسش : پس می‌توان گفت که این شوراها بازوهای مسلح خودشان را هم دارند که تحت کنترل آنهاست و اساسا امنیت مناطق را تحت کنترل خودشان گرفته است؟

پاسخ : بله ، شوراها دارند در این جهت قدم می‌گذارند . شورا از دهقانانی که مسلح هستند خواسته که به عنوان بازوی مسلح شورا عمل بکنند و نیروی مسلح را در اختیار شوراها بگذارند و متحدان عمل بکنند .

پرسش : پیدایش و گسترش این شوراها از چه دوره‌ای آغاز شد؟ آیا این تشکلات چیز جدیدی است و آیا این نمونه‌ها جلب توجه روستاهای دیگر را در مناطق دیگر به خود کرده است؟

پاسخ : این شوراها دقیقا وقتی درست شد که مالکین عشایر حمله به دهقانان را شروع کردند و پس گرفتن اراضی را مطرح کردند . دهقانان از این نترسیدند ، و البته چون قبلا سازمان سیاسی نبود که دهقانان را متشکل کند و دهقانان به آن اطمینان داشته باشند . این بود که یک خود آگاهی در بین دهقانان رشد کرد و دهقانان به سرعت به طرف تشکل رفتند . و البته نیروهای سیاسی هم در این کار درگیر شدند . از آن موقع این شوراهای دهقانی بعنوان

وزنه‌ای در مقابل حمله اربابان ایجاد شد .

پرسش : یعنی در حقیقت شوراها بعنوان سازمان متشکل کننده تدافعی در مقابل حملات زمینداران بوجود آمد و گسترش پیدا کرد؟

پاسخ : بله وقتی که این شوراها می‌خواستند درست بشوند در هر ده که تشکیل می‌شدند بدون استثناء زمینداران و مرتجعین محلی ، افراد مسلح خود را می‌فرستادند تا جلوی این تشکلات و برپا شدن جلسات شوراها را بگیرند . ولی در مقابل این حملات از شهرها و از دهات دیگری در منطقه ، جاهایی که حتی شورا وجود نداشت ، مردم مسلح به کمک شورای تحت حمله می‌آمدند و مسلحانه از ایجاد شورا پشتیبانی می‌کردند . تقریبا در همه مواقع این شوراها که بوجود می‌آمدند پشتیبانی مسلحانه دهقانان و نیروهای سیاسی را در پشت سر داشتند .

پرسش : عکس العمل مبارزین کرد و مردم شهرها به این تحولات در روستاها و ایجاد شورای دهقانی چیست؟

پاسخ : عکس العملها متفاوت است ، نیروهای سیاسی مترقی و آزادخواه و طبقات زحمتکش شهر از ایجاد شورای ده پشتیبانی می‌کنند . اصولا باید در نظر گرفت در سالهای اخیر که شهرهای کردستان وسعت پیدا کرده‌اند در این شهرها طبقات زحمتکش که بوجود آمدند همگی از دهات بودند و ارتباط نزدیک با ده دارند . هر حمله به دهاتی های زحمتکش و بی زمین و یا زمیندار کوچک در واقع حمله‌ای است به این طبقات زحمتکش شهر نشین که خودشان دیروز از ده آمده‌اند و حالا هم در ده یا زمین دارند و یا خانواده‌شان در ده باقی مانده‌اند زحمتکشان شهر شدیداً از شوراهای دهقانی پشتیبانی می‌کنند .

پرسش : ولی آیا تحولات مشابهی با آنچه که در روستاها دارد به وجود می‌آید در شهرها هم به چشم می‌خورد؟ مقصودم احزاب سیاسی و نیروهای سیاسی مشخص نیست بلکه سازمان‌های توده‌ای است؟

پاسخ : در شهرها این سازمانها در حالت جنینی است . اتحادیه‌ها ، بیکاران در شهرها که معمولا از زحمتکش ترین افراد است ، اتحادیه مناطق فقیر نشین و غیره . خواست های این تشکلات خیلی مشخص است . از قبیل اینکه در مناطق فقیر نشین آب لوله کشی ندارند ، برق ندارند و خیلی از آنها که بیکار هستند نمی‌خواهند پول آب و برق را بدهند و خلاصه بدور این شعارها جمع شده‌اند

پرسش : مشخصا در رابطه با بوجود آمدن شوراهای دهقانی و مبارزات دهقانان برای تصرف زمین و جلوگیری از تصرف مجدد زمین از مالکین گذشته ، موضع حزب دمکرات و عملیاتش چه بوده است؟

پاسخ: حزب دمکرات کردستان در وقایع و حوادثی که اتفاق افتاده و در جریان مبارزه طبقاتی و اختلافات بین دهقانان و مالکین همیشه در جناح راست و محافظه کار قرار گرفته و ضربات زیادی در این رابطه دیده است. موضع حزب این بود که از دهقانان پشتیبانی نکرده و مواضع محافظه کارانه و سکوت داشته و همیشه وقتی که نیروهای چپ و جمعیت ها این مساله را عنوان کرده اند و فشار آوردند در تحت فشار آنها، اعلامیه های خیلی شل و دو پهلو داده است. در مجموع می توان گفت که از مبارزات دهقانی و از مبارزات زحمتکشان در ده دفاع نکرده و بالعکس شدیداً و علناً در اعلامیه های متعدد سازش طبقاتی را یعنی سازش با مالکین ارضی، سازش با نیروهای مرتجع در شهرها را به عنوان "وحدت ملی" و "در زیر پوشش" "وحدت ملی کردی" مطرح کرده و از این لحاظ هم به نظر من از وجهه و نفوذش در بین نیروهای چپ کم شده و حزب بیشتر بطرف راست رفته.

دید او از شورای دهقانی، سازمان دهقانان وابسته به حزب دمکرات کردستان است که وسیله ای باشد برای سازش.

تدارك ارتجاع برای هجوم به کردستان

رژیم ارتجاعی که در خدمت به سرمایه داران و زمینداران بزرگ برنامه عمده خود را هجوم به کردستان قرار داده بود. در پنج ماه نخست سال ۵۸ زمینه نظامی و سیاسی این هجوم را تهیه و تدارك دید. یکی از اقدامات این رژیم، تلاش در آرام کردن تظاهرات مردم سقز علیه محمد صدیق خان جاف بود. این مرتجع که از کردان عراق است دائماً در سقز حالت بحرانی ایجاد می کرد و به دفاع از "مالکیت مشروع" زمینداران اقدام می نمود. تظاهرات مردم علیه وی توسط عوامل رژیم فروکش نمود. اقدام بسیار مهم دیگر رژیم ایجاد جنگ تحمیلی نرده بود که به تحريك مشتاقان او با شجاعت و جرات انجام شده زمینه برخورد میان "ترک شعه و کردان سنی" را فراهم آورد. این جنگ که زحمتکشان را به جان هم انداخت موجب شد که تعداد زیادی از کردان شهر را ترک نمایند و بصورت آوارگان در اطراف مهاباد مستقر شوند. شیخ عزالدین حسینی تلاش بسیار کرد تا با ترکان شهر ملاقات نماید و آنان را تشویق به دعوت از کردان به بازگشت نماید. اما بذر نفاق که ارتجاع افشاند بود، ریشه دوانیده بود و تا هجوم ارتجاع در اواخر تابستان آوارگان نقد نتوانستند به شهر خویش بازگردند. آنان در جریان هجوم، هر دیکر کردستان یعنی مریوان، راهپیمایی سه

سوی این شهر را آغاز کردند و زمینه همبستگی کردان را محکمتر نمودند. در طول پنج ماه نخست سال ۵۸ کردان اقدامات فراوانی جهت مذاکره با دولت مرکزی انجام دادند. علاوه بر سفر بسیاری از رهبران احزاب سیاسی کردستان (مثلاً قاسم رهبر حزب دمکرات کردستان) به تهران و قم جهت دیدار رهبران رژیم و مذاکرات هیات های حسن نیت کرد. با مقامات حکومتی، حتی یک بار شیخ عزالدین حسینی نیز به مرکز سفر کرد. او در اجتماع دانشجویان دانشگاه های تهران به صراحت تاکید کرد که حتی یک قدم از خواست های اصلی مردم کردستان و دهقانان فقیر عقب نخواهد نشست. در مقابل این حسن نیت رهبران کرد، مسئولین دولت موقت و هیات حاکم آشکارا به حقوق مردم کردستان و نمایندگان آنان توهین می کردند. مثلاً یزدی که وزیر امور خارجه بود در جلسه معارفه با احزاب سیاسی در تالار وزارت خارجه از پذیرش نماینده حزب دمکرات کردستان سر باز زد و از میان جمع حتی یکی به اعتراض برخاست و یاد رسانه های همگانی سانسور زده که تحت نظارت قطب زاده تبلیغات تهوع آور ضد کردی و نژاد پرستانه را ادامه می دادند با وقاحت اخبار مربوط به کردستان بطور کامل تحریف می شد.

از سوی دیگر رژیم پنهانی به سازمان دادن نیروهای سرکوبگر مشغول بود. مصطفی چمران عامل رسوای امپریالیسم که در جنگ لبنان بوسیله سازمان ارتجاعی امل نقش بغایت ارتجاعی ایفاء کرده بود مأمور تشکیل نیروهای نظامی ویژه شده بود. مشتاق او با ش و افراد گارد جاویدان شاه تحت نظر امثال چمران تعلیم دیدند و آماده اعزام به کردستان گشتند. در کادر فرماندهی ارتش متناسب با این هدف تغییرات وسیع انجام گرفت و افرادی چون شاکر که پس از قیام بهمن ماه بدلیل فعالیت های ارتجاعی دستگیر شده بود از زندان آزاد شده و در راس ارتش قرار گرفته بود، به کار گماشته شدند. نمونه دیگری از این افراد سرتیپ فلاح است که تا آخرین روزهای رژیم شاه به دستگاه آدمکشی سلطنت خدمت کرده بود و مسبب کشتار بسیاری از مردم بیگناه در شیراز بود. این موجود نیرزد در راس ارتش گماشته شد تا همراه چمران هجوم به کردستان را سازمان دهد.

طرح شعار انقلابی شوراها را سراسری دهقانی کردستان توسط شیخ عزالدین حسینی نمایانگر موضع محکم رهبری جنبش کردستان علیه سرمایه داران و زمینداران بود. پس از واقعه مریوان و راهپیمایی های سراسری کردستان، ارتجاع نیز نیروهایش را ارزیابی کرد و زمان را برای مقابله با انقلاب کردستان مساعد دید. از نظر نظامی فصل پاییز، زمان مساعدی برای هجوم بود. اما لازم بود که تا پیش از فرا رسیدن سرمای سخت زمستان کردستان کار یکسر مگردد.

فرامین خشن خمینی که خود را فرمانده کل قوا خوانده بود و روسای ارتشی که ارتش مهاجم و پاسداران را در هر وحشیگری باز می‌گذاشتند ، به همین دلیل صادر شدند .

از سوی دیگر آذربایجان شرقی مهمترین مرکز بسیج نیروها و تدارک حمله به کردستان بود . اما در این منطقه نیز نا آرامی هائی به چشم میخورد ، به گمان رژیم مخالفت خفیف شریعتمداری با نحوه انتخابات خیرگان زمینه بحران را فراهم آورده بود . اما آنچه خاطر رژیم را نگران میکرد ، رشد تناقضات طبقاتی و مبارزه دهقانان فقیر در روستاهای آذربایجان شرقی بود . لازم بود هر چه زودتر "الگوی کردستان" در هم کوبیده شود تا هم دهقانان آذربایجان و سایر مناطق ایران حساب کار خود را بکنند و زمین ها را به "مالکان شرعی" آنها باز پس دهند و هم در مبارزه دیگر ملیت ها وقفه ایجاد گردد ، چرا که تداوم انقلاب کردستان ، ترکمن ها ، بلوچ ها و خلق عرب را به حرکت در آورده بود . دلیل دیگر بر عجله رژیم مرکزی در هجوم به کردستان این بود که حتی دیگر سردمداران این رژیم هم می‌فهمیدند که توهم بخش های عمده ای از توده ها نسبت به ظرفیت و قابلیت رژیم در حال فروریختن است و هر چه زمان بیشتر بگذرد ، امکان بسیج توده های علیه انقلاب کردستان بیشتر از دست میرود .

آخرین اقدام لازم در تجهیز ابزار سرکوب و مقدمات هجوم اعمال اختناق شدیدی بود که از توقیف روزنامه آیندگان و بسیاری از کارکنان آن آغاز شد . در ۲۱ مرداد اوپاش و ارادل سازمان یافته راهپیمائی آزاد یخواهان در دفاع از آزادی مطبوعات را به خون کشیدند و در هفته آخر مرداد ماه هجوم گسترده علیه نیروهای سیاسی مترقی سازمان گرفت . چهل و شش نشریه توقیف شدند ، مراکز احزاب سیاسی مترقی به اشغال اوپاش درآمد . سانسور کامل به رسانه های همگانی اعمال شد و بدین سان دست ارتجاع در تحریف اخبار هجوم به کردستان باز شد .

در آخرین هفته ماه مرداد ، ارتجاع حادثه پاوه را شکل داد . "عده های از اهالی" در قورقو، قلعه خارج شهر پاوه متحصن شدند و خواستار بازگشت پاسداران گشتند . اینان از خمینی در خواست کردند که "چون در منطقه اورامانات و چوان رود عده های فرصت طلب و پس مانده های رژیم منفور پهلوی میخواهند حوادثی نظیر نرده و مریوان را تکرار نمایند" به منظور جلوگیری از برادر کشی ما خواستار بازگشت پاسداران هستیم (پیغام امروز ۲۳ مرداد) در واقع این صدای زمینداران بزرگ و مرتجعین محلی بود که علیه مردم زحمتکش پاوه و دهقانان فقیر توطئه جنم را آغاز کرده بودند .

پاسخ خمینی چه بود ؟ او بعنوان فرمانده کل قوا به ارتش و ژاندارمری اخطار کرد که "اگر با توپ و تانک و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت بعد غائله پاوه را ختم ننمائید همه را مسئول خواهم دانست" . روز ۲۷ مرداد فانتوم ها پاوه را بمباران نمودند . همان شب صدا و سیما جمهوری اسلامی اعلام نمود که سالار جاف ، پالیزیان و جلال طالبانی علیه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در پاوه به جنگ پرداخته اند . قطب زاده سانسورچی به این هم اکتفا نکرد و به ترکیب نامتجانس طالبانی ، پالیزیان "عوامل حزب دمکرات" را هم افزود . در همین روز خمینی در دیدار با نمایندگان مجلس فرمایشی خیرگان شیخ عزالدین حسینی را فاسد خواند . از فردای آن ، در قم ، تهران و بسیاری از شهرها ، اوپاش و سازمان دهندگان حزب جمهوری اسلامی تظاهراتی به راه انداختند شعار عده آن "مرگ بر حسینی" ، "حسینی ، قاسملوعادم با ید گردند" ، "عزالدین حسینی را به خاک و خون می‌کشیم" بود بر نمونه ای از اعلامیه هائی که در این تظاهرات پخش شده نوشته اند "ما بدون تعارف خواستار اعدام حسینی هستیم" .

اما این تظاهرات که توده های ناآگاه که هنوز نسبت به رژیم خمینی توهم داشتند نیز در آن شرکت کرده بودند یگانه عکس العمل به "فرمایشات" فرمانده عامه به سرنیود . بلکه در تمامی شهرهای کردستان نیز مردم زحمتکش به حمایت از ماموستا شیخ عزالدین حسینی به تظاهرات پرداختند . در مهاباد و کلیه شهرها تعطیل عمومی اعلام شد . مردم در قطعنامه های فراوان خواستار عذر خواهی فوری خمینی از شیخ عزالدین حسینی گردیدند . خمینی در پیام بعد این مردم را "اشرار" نامید و اطلاعات ۲۸ مرداد اطلاع داد که "سپاه پاسداران ، ارتش ، ژاندارمری ، تکاوران دریائی ، فدائیان اسلام ، نیروهای عشایر از تبریز ، همدان ، غرب کرمانشاه ، ... کلاه سبزها به سوی کردستان رهسپار شده اند" . حزب دمکرات کردستان غیر قانونی اعلام شد و دادستان انقلاب خواستار تحویل فوری سران حزب گردید . ضد انقلاب تمام توان خود را بسیج کرد چمران در پاوه عملیات آدمکشی را سرپرستی میکرد ، مدنی اعلام کرد که افراد نیروی دریائی آماده دخالت در کردستان هستند . خمینی اعلامیه های گستاخانه علیه کردان رهبران سیاسی کردستان صادر میکرد ، طالبانی در خطبه های نماز جمعه به تجزیه طلبان و جوجه کمونیست ها هشدار میداد ، نمایندگان مجلس فرمایشی خیرگان در فحاشی به انقلابیون کردستان با هم مسابقه گذاشته بودند ، و عاقبت به حجت الاسلام حاج سید صادق خلخالی خبر دادند که هر چه زودتر بساط حاکمیت شرع را آماده سازد و خود

را به کردستان برساند .

هجوم ضد انقلاب به کردستان

هیات حاکم با توسل به عقب ماندترین احساسات ناسیونالیستی اقلی ناکآگاه خاصه تهیدستان شهری و حتی کارگرانی که از آگاهی سیاسی و طبقاتی اندک برخوردار بودند . برنامه هجوم خود را به کردستان توجیه کرد و شکل داد . رژیم همزمان با حمله اش به حقوق دیمکراتیک ، خاصه به آزادی مطبوعات در سنجندج به کشتار پرداخت ، در سفر قانون منع تظاهرات گذراند . سیاه اشغالگر پاسداران کلیه مناطق کردستان شمالی را اشغال کرد . در نخستین روزهای شهریور بمباران منطقه بطور کلی آغاز شد و پس از چند روز محلات فقیر نشین مهاباد نیز بمباران گردید . شیخ عزالدین حسینی پیشمرگان کرد و رهبران نیروهای سیاسی از این شهر خارج شدند و مهاباد به جنگ سپاه مهاجم پاسداران افتاد . شیخ به همراه نیروهای جنگنده های که آماده ایجاد جبهه واحد مبارزاتی بودند از سردشت مبارزه کردان را رهبری کرد . مبارزه ای که در فاصله ای کوتاه به صورت تظاهرات و بسیج توده ای در تمامی شهرهای کردستان ظاهر شد . جنایاتی که رژیم در کردستان مرتکب شده ، در تاریخ معاصر جهان کم نظیر است . دهشتناکترین نمونه جنایات پاسداران اسلامی کشتار اهالی روستای قارناست که در آن پاسداران و افراد کمیته امام به بهانه تلافی برخورد خصمانه اهالی دهکده هشت و هشت نفر از آنان را اعم از زن و بچه ، پیر و جوان کشتار عام کردند . در میان کشته شدگان پنجاه و دو نفر زن و کودک بودند که از میان آنها تنها سه نفر به ضرب گلوله کشته شده بودند و سردیگر کشته شدگان برزیده شده بود . این فاجعه تکان دهنده در ردیف اعمال فاشیست های فرانکو (در مورد کشتار دهکده گرنیکای باسک) صهیونیست ها (کشتار در دیرپاسین و تل زوتر) و مزدوران امپریالیسم آمریکا (کشتار دهکده های لای ویتنام) میباشد . از میان نشریات سانسور زده تحت کنترل رژیم هیچ یک خبر این کشتار را در آن روزها درج نکردند مگر روزنامه انقلاب اسلامی که در شماره ۲۱ شهریور خود بصورت تحریف شده به این فاجعه اشاره دارد که " در میان نا باوری و بهت با خبر شدیم که گروهی از روستائیان دهکده قارنا کشتار شده اند " . جنایات پاسداران " عدل اسلامی " را در کردستان حد و حدودی نبود . آنان به زنان کرد تجاوز کردند ، زیرا این زنان " اسیران حرب " محسوب میشدند . نوجوانان کرد را به بیدادگاه خلخال بردند تا حکم اعدام آنها را صادر کند . این حاکم شرع

دیوانه که مدتها در بیمارستان چهرازی به علت اختلال حواس منوری بود . از جانب رژیم سرمایه داران جواز آدمکشی یافته و بنام اسلام پیشمرگان کرد را قتل عام کرد . در یک مورد بواسطه اینکه یک نوجوان کرد به جبهه کرده ای کسریه بود ، جریان دادگاه را متوقف نمود و حکم تیرباران او را صادر کرد . خلخالی در بدو ورود به کردستان ۹ تن را اعدام کرد . میان این مبارزین یکی هم دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری پزشک بیمارستان لقمان الدوله تهرانی بود و برای یاری به مجروحین پاوه به کردستان رفته بود . اعدام دکتر رشوند سرداری موحی از نفرت را در ایران برانگیخت و موجب نخستین تظاهرات علیه رژیم بدفاع از مردم کرد گردید . کادر پزشکی بسیاری از بیمارستانهای تهرانی انزجار خود را از جنایت خلخالی اعلام کردند . خبر اعمال پاسداران و ارتش و بیدادگاه های خلخالی توسط صدای احزاب آزاد یخواه و کارگری منتشر شدند و اینان تمامی نیروی خود را در افشای این جنایات بکار گرفتند . نشریات سیاسی چون کار و چه باید کرد ، از زمره این نشریات محسوب میشوند . خبرنامه کردستان که از جانب جبهه متحد مبارزاتی کردستان منتشر میشود به تیرا وسیع توسط مبارزین احزاب انقلابی توزیع میگردد . این همه خبر جنایات باور نکردنی ارتجاع را در کردستان به گوش جهانیان رساندند . زندانیانی که در بیدادگاه شرع در عرض سه دقیقه به تیرباران محکوم گردیدند ، محکومینی که حکم تیرباران آنان در صحرا حتی بدون استفاده از چوبه اعدام اجرا گردید . رفقای چون رفیق احسن ناهید که بصورت زخمی و دراز کشیده بر برانکار در صحرا تیرباران گردید ، زنانی که بلافاصله پس از بیدادگاه توسط پاسداران مورد تجاوز قرار گرفتند و کشته شدند ، دو پیرمرد روستائی که در مرز میان شبانسه پس از شکنجه های ظالمانه قطعه قطعه شدند ، همه در ردیف شهدای انقلاب کردستان قرار دارند .

اشغال شهرهای کردستان توسط ارتش و سپاه پاسداران به هیچ وجه نقطه ختم انقلاب کردستان محسوب نشد . پیشمرگان کرد که در شش ماه نخست سال از آموزش سیاسی و نظامی کافی بهره مند شده بودند مبارزه عظیمی را علیه سپاهیان مهاجم سازمان دادند . حملات حساب شده پیشمرگان کرد به نیروهای ارتجاع همراستا با تظاهرات عظیم مردمی در شهرها نمایانگر قدرت تکان دهنده انقلاب کردستان بود . هزار نفر هر روز در شهرها در مقابل ارتش و پاسداران وحشی ، راهپیمائی کردند و رژیم هراسان از این تظاهرات که به تضعیف روحیه پاسداران و سربازان منتهی میشد هر گونه گرد هم آئی را ممنوع اعلام کرد .

مردم کردستان به شیوه سال گذشته که با بسیج ده ها هزار نفری علیه رژیم استبدادی شاه مبارزه کرده بودند و سهمی درخشان در بسیج عظیم سراسری ایران داشتند ، این بار نیز علیه ابزار سرکوب سرمایه داری ، ارتش و پاسداران مهاجم به شیوه مبارزه و بسیج توده ای دست زدند . با این تفاوت که این بار هم نیروهای مسلح پیشمرگان به یاری آنان حملات شجاعانه ای به دشمن را سازمان میدادند و هم نیروهای ارتجاع به مراتب ضعیف تر بود و نفراتش روحیه خود را باخته بودند . ارتجاع دقیقا با همان مساله ای روبرو شده بود که سال گذشته با آن دست و پنجه نرم کرده بود . تداوم بسیج توده ای در دراز مدت به تضعیف روحیه سربازان و پاسداران منتهی گردید . تبلیغات رژیم در این مورد که پاسداران همه جا با استقبال گرم مردم کردستان روبرو میشوند ، پیش از هر چیز روحیه خود پاسداران را ضعیف میکند ، زیرا آنان به روشنی میدیدند که مردم با اموال نفرت و کینه از آنان استقبال می نمایند و پیشمرگان کرد جان بر کف بدانان حمله می نمایند . آن بخش از سپاه پاسداران که مستقیما محصول باز سازی شده ابزار سرکوب گذشته و متشکل از افراد گارد جاویدان نبود ، یعنی بخشی که عمدتا از جوانان فریب خورده یا متعصب هوادار خمینی و حزب الله تشکیل شده بود ، بیش از همه از این ضربات صدمه پذیر بودند . خود به تجربه در می یافتند که نباید علیه توده های زحمتکش اسلحه بکشند ، و دروغ پردازی های رژیم آنان را به ماهیت این دستگاه استبدادی آشنا میکرد .

ضعف روحیه در میان این دسته از پاسداران چنان شدت گرفت که رژیم در همان نخستین هجوم ناچار شد بسیاری از آنان را به شهرهای خود بازگرداند . (پامداد ۳۰ شهریور) در ماه آبان چند بار میان خود پاسداران بر خورد پیش آمد . خبر درگیری ارتش و پاسداران حتی به مطبوعات سانسور زده نیز کشیده شد . مبارزه قاطعانه ملت کرد ، تظاهرات مردمی در شهرها ، حملات پراکنده و حساب شده پیشمرگان ، آرامش را از هیات حاکم سلب کردند و از همان آغاز نشانه های شکست سیاست وحشیانه رژیم به چشم میخورد . در اواخر ماه مهر و در طول ماه آبان گسترش تظاهرات در شهرهای کردستان چنان بود که عملا ابزار سرکوب رژیم فلج شد . ضرباتی که پیشمرگان به ستون های پاسداران ! شغالگر وارد می آوردند مرگبار و قطعی بود . مثلا در یکشنبه ۱۵ مهر پیشمرگان کومله در محلی بنام دو برالان پنجاه پاسدار را به قتل رسانده و ۱۵ نفر از آنان را به اسارت گرفتند . در اشنویه در اواخر ماه مهر تعداد بیشماری از افراد قیاده موقت به اسارت پیشمرگان درآمدند . پاسگاه مریوان در اوائل آبان به اشغال پیشمرگان درآمد و در طی آن ۱۷ پاسدار کشته شدند . در

۳ آبان پاسگاه شهر کرد فتح شد . در ۵ آبان پاسگاه سقر تسخیر شد . شرح مبارزه درخشان و شجاعانه کردان با نیروی مهاجم بسیار طولانی است و خود نیازمند معرفی مفصل جداگانه ای است . این مبارزه آموزش نظامی عالی به زحمتکشان ایران محسوب میشود .

در پایان ماه مهر داریوش فروهر به دیدار شیخ عزالدین حسینی شتافت و از او تقاضا کرد که بمهاباد بازگردد . شیخ این استدعای جناب وزیر را نه پذیرفت و خروج کلیه پاسداران از کردستان را خواستار شد و تاکید کرد که ارتش باید در مرزها پاسداری دهد و به شهرهای کردستان وارد نشود . سیاست حمله رژیم دیگر شکست خورده بود . هیات حاکم نیازمند مهلتی بود تا باز ابزار سرکوب خود را سازمان دهد و زمینه هجوم را از نظر سیاسی تقویت کند . از اینرو رژیم تقاضای آغاز مذاکرات را کرد . جبهه واحد مبارزاتی کردستان این تقاضا را پذیرفت . شیخ عزالدین حسینی در اس هیات نمایندگی کردستان مذاکره را آغاز کرد . کردان در موضع قدرت و رژیم مرکزی در موضع ضعف قرار داشتند . فروهر ، صباغیان و سحابی از جانب شورای انقلاب اسلامی اختیار تام یافتند و به کردستان به خدمت شیخ عزالدین حسینی شتافتند . خمینی پیامی به مردم کرد فرستاد که از نظر ملت قهرمان کردستان صرفا به معنای عذر خواهی بود . این پیام همزمان با خروج پاسداران از شهرهای کردستان و بازگشت پیشمرگان اعلام شد . رسانه های همگانی سانسور زده کوشیدند شادمانی مردم کرد در استقبال از پیشمرگان را به حساب استقبال از پیام خمینی بگذارند . حزب توده نیز در این تبلیغات دست داشت و حتی از رسانه های همگانی قطب زاده پیشی گرفت . عموی از اعضا کمیته مرکزی این حزب همزه هیات حسن نیت به کردستان رفت . مردم کردستان در تظاهرات همبستگی با شیخ عزالدین حسینی حزب توده را بعنوان دشمن خویش معرفی نمودند . قطعنامه تظاهرات سوم آذر مردم مهاباد که در پاسخ به مهملات منتظری آخوند قشری که به شیخ عزالدین حسینی توهین کرده بود صادر شده ، حزب توده را بعنوان سازشکار معرفی کرده است . ما اعلام میداریم تمام سازشکاران و فرصت طلبان که مودیان بر علیه خلق ما توطئه می چینند جزء خود تلقی نکرده و آنها را از صفوف خود بیرون میرانیم و حزب توده با سیاست های فرصت طلبانه و تسلیم طلبانه صف خود را از مدتها پیش از خلق کرد جدا کرده است (چه باید کرد . شماره ۱۳۳)

مذاکرات صلح

همانطور که گفتیم رژیم در مقابله با کردان عملاً در مانده است . چند ماه تداوم جنگ به او آموخته که از نظر نظامی قادر به درهم شکستن مقاومت کردان نیست . درون هیأت حاکم تناقضات عظیم رشد یافته و دامنه اش به جدال آشکار بخش ها و جناح های رژیم کشیده است . ابزار سرکوبش کارائی ندارند ، سربازانش از مافوق اطاعت نمی نمایند . جوانه های مقاومت مردم ایران در مقابل کشتار کردستان قابل رویت است . اگر چه هنوز این مقاومت از جانب بخش های عظیم زحمتکشان سازمان نیافته ، اما این روال مقاومت آغاز شده است . انتشار آنچه در کردستان گذشته مردم را در جریان " عدل و داد اسلامی " قرار داده است و مشاهده تجربی خود آنان ، خاصه در مقابله آنها با برنامه حکومتی هیأت حاکم یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی به رشد این روند یاری داده است . تداوم وضع موجود رژیم را رودر روی زحمتکشان ایران قرار خواهد داد و به روند توهم زدائی نسبت به دستگاه حاکم شدت خواهد بخشید اخبار شکست های پیدرپی رژیم در کردستان اسباب سلب اعتماد توده ها از هیأت حاکم را فراهم آورده است . در گرماگرم جنگ کردستان قیام صیادان انزلی به برخاست توده ای علیه نظم آخوندی کشید . تبریز در آستانه مذاکرات صلح کردستان بپا خاست . در جنوب دهقانان مقاومت خود را علیه زمینداران بزرگی چون قشقائی ها آغاز کرده اند . در زاهدان خلق بلوچ بپا خاسته و در تظاهر اتی علیه یزدی که از طرف خمینی " جهت حل مساله زمین " به آنجا فرستاده شده ، چند بلوچ کشته شده اند .

این همه رژیم را به تکاپوی یافتن راه حل فوری برانگیخته است . پیشنهاد رژیم جهت مذاکرات صلح کردستان اقدام عوام فریبانه ای است که در مقابل مقاومت در حال رشد زحمتکشان ایران ارائه کرده است . این پیشنهاد جهت یافتن مهلتی ارائه شده تا رژیم خود را از نظر نظامی - سیاسی بسیج کند ، گردان هایی از آریس را که متشکل از سربازان مومن به جمهوری اسلامی هستند گرد آورد و به کردستان بفرستد . سپاه پاسداران را سرو سامان دهد و آموزش مذهبی ، سیاسی آنان را شدت بخشد ، تبلیغات علیه مردم کردستان را گسترش دهد ، بکوشد تا موضعی که زحمتکشان در دفاع از انقلاب کردستان اختیار می نمایند ، تغییر دهد ، ارگانهای خبررسانی که بطور پنهانی وظیفه بخش آخرین اخبار مقاومت کردستان را به عهده گرفته اند رد یابی کند و از میان

ببرد و عیرو . پیشنهاد مذاکرات صلح رژیم جهت دست یابی به این زمان لازم ارائه شده است . به همین دلیل به بهانه های مسخره دائما آغاز مذاکرات را به تعویق می انداخت . یکروز صرفاً با شیخ عزالدین حاضر به مذاکره بود ، روز بعد با نمایندگان سازمانهای سیاسی - نظامی کردستان به عنوان فرد حاضر به مذاکره میشد ، روز دیگری با نمایندگان فدائیان و کومله حاضر به مذاکره نبود و از این قبیل بهانه تراشی ها .

از سوی دیگر رژیم میخواهد به مردم زحمتکش ایران وانمود کند که اهل صلح و مذاکره است . در حالیکه از شمشیر برهنه اش خون میچکد دم از صلح میزند . بارها اعلام کرده که در جریان مذاکرات حاضر است کوتاه بیاید و بارها نیگز از طریق تبلیغات مسموم رادیو - تلویزیون اعلام کرد ، که " در جریان مذاکرات هیأت حسن نیت دولت مرکزی مورد حمله اشرا مصلح قرار گرفته اند " .

در دوم آذر منتظری در خطبه نماز جمعه ماهیت صلح طلبی رژیم را روشن کرد . او در حمله ای گستاخانه و وقیح به شیخ عزالدین حسینی و قاسمלו تهمت جاسوسی زد . در حالیکه نمایندگان هیأت حسن نیت دم از صلح میزدند ، سخنان این آخوند قشری ماهیت جنگ طلبانه سیاست های رژیم حاکم را بر ملا کرد . در واقع راه حل جهت برقراری صلح بسیار ساده است . مبارزین کرد بارها شرایط صلح را اعلام کرده اند و رژیم هم اگر طالب صلح باشد باید این شرایط را بپذیرد . کرد ها بخاطر حق خود در تعیین سرنوشت خویش به جنگ مرگ و زندگی شتافته اند . صلح هم صرفاً با به رسمیت شناختن این حق مردم کرد ممکن است . همه شرایط دیگر جهت تسهیل این خواست ستمدیدگان کرد اعلام میشوند . تا پاسداران ، ارتش و قوای سرکوبگر برای همیشه از شهر - های کردستان خارج نشوند بحث از صلح جدی نیست . خروج این نیروها و سپردن حفظ نظم و امنیت شهرها و دهات به دست شورا های زحمتکشان کردستان یکی از مهمترین شرایط برقراری صلح است . باید حق فعالیت آزادانه کلیه احزاب و نیروهای سیاسی به رسمیت شناخته شود . حزب دمکرات کردستان و دیگر احزاب باید حق فعالیت قانونی داشته باشند . همانطور که تاخیر در آزاد کردن زندانیان کرد و بازگشت تبعیدیان نشانه سوء نیت رژیم است ، تاخیر در سپردن جانیانی چون خلخالی ، چمران ، ابوشریف و کسانی چون آنها که در کشتار مردم کرد دست داشتند به کردان نشانه عدم تمایل رژیم به صلح است . خمینی نباید رسماً از شیخ عزالدین حسینی عذر خواهی کند چرا که توهین های او از طریق شیخ به سوی مردمی است که شیخ را به مثابه رهبر معنوی و مذهبی خویش گرامی میدانند و او را چونان یک مبارز قهرمان

ستایش میکنند .

این همه پیش شرطهای مسأله اساسی هستند . رژیم باید حق تعیین سرنوشت ملت کرد توسط خود کردها را به رسمیت بشناسد . خمینی یا هیچ مقام دیگری نمیتواند دم از " اعطای حق خود مختاری " به کردان بزند و یا با طرح خود گردانی این حق ملت کرد را از او سلب کند . این حق توسط رژیم های سرمایه داری (دیروز شاه و امروز خمینی) از کردان گرفته شده است . بسا ید امروز این حق بطور کامل به رسمیت شناخته شود . با ید مجلس موسسان ملی کردستان تشکیل گردد .

مردم مهاباد در قطعنامه ای که از آن یاد شد اعلام کرده اند " با هرگونه نفاق افکنی و توطئه گری از سوی هیأت حاکمه و با هر سیاست جنگی به مقابله بر خواهیم خواست و هرگز هوشیاری خود را در برابر انواع توطئه ها و دسیسه ها از دست نخواهیم داد " . شیخ عزالدین حسینی نیز در پیام آشتی و اخوت خود یاد آور شده که : " به همه رزمندگان انقلابی در سرتاسر کردستان و بسا پیشمرگان شجاعی که بهمت بی نظیر آنان ایجاد یک چنین محیط تازه ای ممکن گشته است همدار می دهیم که آگاهی انقلابی و آمادگی دفاعی خود را تقویت کنند و تحکیم بخشند تا بار دیگر دیوانگان سیاسی و جنایتکاران جنگی نتوانند از راه جعل اخبار و تحریف واقعیات و منحرف ساختن ذهن مردم و رهبران کشور ، کردستان را مجدداً به خاک و خون بکشند " . (چه باید کرد . شماره ۷)

در دفاع از جبهه واحد مبارزاتی کردستان

مبارزه عظیم ملت قهرمان کرد و پیشمرگان در قالب جبهه واحد نیروهای رزمند ه کردستان ممکن شد . این جبهه که مورد حمایت شیخ عزالدین حسینی بود بسا شرکت حزب دمکرات کردستان ، سازمان چریکهای فدائی خلق (شاخه کُردستان) ، سازمان انقلابی زحمتکش کردستان (کومله) و بسیاری از مبارزین تشکیل شد . پیروزی نظامی و سیاسی این جبهه به کارگران و انقلابیون ایران درس عظیمی داد . در میان نیروهایی که خود را پیرو آموزش بارکس و لنین میخوانند مواضع گوناگونی در رابطه با این جبهه گرفته شده است .

حزب استالینیست توده در فعالیت با منافع بورکراسی مسکو و چسبیدن سازمان مائوئیست چون سازمان انقلابی و گروه اتحاد مبارز در راه ایجاد طبقه کارگر در مناسبت با منافع بورکراسی پکن ، چنان در سیاست سبازش طبقاتی غرق شده اند که وظیفه کلیه نیروهای سیاسی را حمایت از رژیم خمینی

و لاجرم ضدیت کامل با جبهه واحد مبارزاتی کردستان میدانند . جناح راست حزب کارگران سوسیالیست نیز با پیام صلح خود که در آن پاسداران را برادر خوانده و حق تعیین سرنوشت ملت کرد حتی اشاره هم نکرده و نیز با مواضع کرنشگرا در برابر رژیم مرکزی ، عملاً ضد جبهه مبارزاتی کردستان موضع گرفته است .

حزب توده که در برنامه اش از کردان حتی به عنوان ملت هم یاد نشده ، حزبی که در جریان انتخابات خیرگان به خلخال رای داده ، امروز هم بطور شیوه دار سیاست کرنش به دشمنان کردستان را دنبال میکند . استدلال او عیناً توسط چاکران پکن نیز تکرار میشود . به گمان اینان پیروزی استبداد خمینی و استقرار خلافت اسلامی از طریق ولایت فقیه به معنای پیروزی " نخستین مرحله " انقلاب ایران است . البته مائوئیست ها این استدعا را از خمینیست ها دارند که جهت مبارزه با نفوذ " سوسیال امپریالیسم شوروی " نیز اقدامات فوری به عمل آید . حساب این نیروها سازشکار روشن است ، ضدیت آنان با جبهه واحد مبارزاتی کردستان در قلب ضدیت آنان با انقلاب ایران نشسته است .

به غیر از نیروهای سازشکار ، اما چند نیروی چپگرا هستند که سیاست کرنش به جمهوری اسلامی را اتخاذ نکرده اند . با اینکه به مرحله بندی انقلاب ایران باور دارند (و دقیقاً به این دلیل از نظر برنامه ای ، سیاسی و عقیدتی به استالینیسم وابسته اند) پیروزی خمینی را به حساب پیروزی مرحله بورژوا - دمکراتیک یا بقول خودشان مرحله دمکراتیک نوین انقلاب میگذارند . آنان بهرحال نسبت به رژیم موجود موضع مخالف دارند و دقیقاً بهمین دلیل بحث با آنان جدی تر است . سازمانهای سیاسی چون بیکار ، مائوئیست های اتحادیه کمونیست ها ، شرکت کنندگان در کنفرانس وحدت که چند سازمان کوچک چپگرا و مائوئیست را در بر میگرفت از این دسته اند . اینان در انطباق با موضع ضد رژیمی خود نسبت به انقلاب کردستان حساس هستند و با اینکه شرکت جندی عملی در آن ندارند دستکم در قلمرو کار تبلیغاتی و دفاعی قلمفرسائی می نمایند این نیروهای چپگرا به کومله و سازمان چریکهای فدائی ایراد میگیرند که چرا آنان در جبهه واحد مبارزاتی کردستان به همکاری عملی با حزب دمکرات کردستان تن داده اند . چپگراها از هشدار دادن به فدائیان و کومله خسته نمیشوند و دائماً یادآوری می کنند که شرکت در جبهه واحد مبارزاتی در عمل به رشد روزیونیست ها و حزب دمکرات کردستان که سر سپرده سوسیال امپریالیسم شوروی است یاری میدهد . به گمان چپگراها راه مبارزه با شوروی و حزب

دمکرات عدم شرکت در جبهه واحد با آنان است . در واقع آنان پیشنهاد تفرقه در صفوف مبارزه توده‌های علیه رژیم خمینی را میدهند و در عمل بطور جدی آنان ضعف انقلاب کردستان را خواستارند .

این نکته که حزب دمکرات کردستان آماده سازش طبقاتی است را چند بار در این جزوه یا آوری کرده‌ایم نه فقط تاریخچه ، ترکیب رهبری و برنامه این حزب مساله بالا را ثابت میکند بلکه کارکرد آن در شش ماه نخست پس از پیروزی قیام بهمین شاهد این مدعا است . اما مساله مهم این است که حزب دمکرات به مثابه قدیمی ترین سازمان سیاسی کردستان مورد حمایت توده‌هاست . فداکاری بسیاری از اعضا این حزب که علیرغم سیاست‌های سازشکارانه رهبری حزب جانبازی‌ها کرده‌اند . در خاطر ملت کرد باقی مانده است و مانع از این شده که نام حزب مترادف با سازشکاری و ارتداد بیاید . در واقع حزب دمکرات در میان نیروهای سیاسی کردستان از وسیعترین پایه‌های توده‌ای برخوردار است .

دقیقا به همین دلیل حزب دمکرات زیر فشار مبارزه پایه‌های مسلح خود به میدان جنگ کشیده شده است و علیرغم میل خود رو در رو رژیم قرار گرفته است . حتی در تابستان قبل از هجوم گسترده رژیم در منطقه منگور و نیز در منطقه آید در جریان قیام دهقانان ، این حزب به ابتکار پایه‌هایش به میدان مبارزه کشیده شد . اعلامیه سازشکارانه‌ای که رهبری حزب در رابطه با این درگیری ارائه کرد بهترین نمونه در جدائی سیاسی و عملی میان توده‌های عضو حزب و رهبری آن است . بهر حال امروز رهبری حزب در حالی که دائما در صدد یافتن " راه‌های سیاسی حل مساله " است ، ناگزیر دست به عملیات نظامی نیز زده است . عدم شرکت حزب دمکرات در مبارزه زمانی که رژیم استبدادی این مبارزه را به ملت کرد تحمیل کرده و توده‌ها نیز خواستار درگیری هستند در حکم خودکشی بود . اتخاذ چنین سیاستی توده‌ها را به سوی بدیل مبارزه مسلحانه که توسط کومه فدائیان ارائه میشد میکشید و نیز شیخ‌عزالدین قطعا حمایت خود را از چنین سیاست راست‌گرایانه‌ای دریغ نمیکرد . از اینرو حزب وارد صحنه پیکار شده و در نخستین قدم این مساله به اعتبارش نزد توده‌ها افزوده است . سازشکاری حزب صرفا در تداوم نبرد میتواند روشن گردد .

علیرغم این واقعیات نیروهای چپ و عملا حضور حزب دمکرات را در جبهه نبرد نفی میکنند . آنان می‌پندارند که چون خودشان به سازشکاری این حزب واقفند ، توده‌ها هم نباید توهمی نسبت به این حزب داشته باشند . نمی‌فهمند که پیشنهاد عدم شرکت در مبارزه واحد نه فقط خلاف منطق اتحاد توده‌ها در مبارزه عملی است بلکه میدان را برای حزب دمکرات خالی میگذارد و این حزب

بدون ترس از هر همسنگر مبارزه سازش دست خواهد زد . کومه ، فدائیان و دیگر نیروهای انقلابی راه صحیح مبارزه را یافته‌اند ، آنان در عین حال که در جبهه واحد مبارزاتی با حزب دمکرات فعالیت مشترک ضد رژیم مرکزی را سازمان میدهند ، وجود این جبهه را مطلقا مانع اعلام مواضع مستقل خویش نشناخته‌اند . در عمل وحدت پایه‌ای و توده‌های را حفظ کرده‌اند و در زمینه ارائه برنامه و نظریات آزادی و استقلال سازمانی خود را از دست ندادند . حتی در مورد حزب دمکرات نیز سرسوزنی جای تعارف باقی نگذاشته‌اند و بارها در نشریات خود سازشکاری این حزب را افشا کرده‌اند . توافق نیروهای شرکت‌کننده در جبهه بر سر ادامه مبارزه مشخص بود و نه بر سر برنامه مشترک . بهمین دلیل این جبهه تاکنون وظیفه خود را به عالیترین شکل انجام داده است . گروهکهای مائوئیست و سازمان پیکار در امتناع از پیوستن به این جبهه عملا از شرکت در مبارزه انقلابی کردستان سرباز زدند . اگر هم فعالیت مستقلی داشتند ، حاصل آن در این شش‌ماه اخیر قابل رویت نیست . استدلال آنان در اینکه اگر در جبهه شرکت ناعیم حزب دمکرات قوی خواهد شد ، استدلالی خطرناک است . چرا گسترش مبارزه به سود رویزیونیست‌ها تمام میشود ؟ این چه منطقی است که وحدت عمل زحمتکشان و توده‌های شدن مبارزه از طریق همکاری عملی سازمانهای سیاسی را به سود " دشمنان خلق " میدانند ؟ فرار از پاسخ به این پرسش‌ها جز از طریق توسل به کلی بافی‌های برآمده از اندیشه مائوتسه دون ممکن نیست .

شرکت در جبهه واحد بر مبنای تضمین استقلال برنامه‌ای - سیاسی نیروهای شرکت‌کننده دارای این امتیاز عظیم است که میتوان با پیشبرد مبارزه مشترک نیروهای متزلزل و فراری و سازشکار را افشاء کرد . در تقابل برنامه‌ها درون جبهه واحد روشن میشود که کدام برنامه مبارزاتی کارآتر است . توده‌ها در تجربه شرکت در مبارزه متحد خود قادر به بررسی واقعی و شناخت حقیقت برنامه‌های گوناگون سیاسی خواهند شد . صرفا از طریق کشیدن نیروهای متزلزل بدون جبهه واحد میتوان متزلزل آنان را در عمل به توده‌ها نشان داد . پیشنهاد سازمان پیکار و مائوئیست‌ها این است که حزب دمکرات را با نفوذ عظیمش بر توده‌ها تنها بگذارید ، توده‌ها خود به تدریج به سازشکاری رهبری خود آگاه میشوند . این پیشنهاد وظیفه عناصر آگاه را صرفا اعلام حقیقت میداند و بس . وظیفه بعدی را صرفا فرار از مبارزه توده‌ای تعیین میکند . در واقع این پیشنهاد با فرض آگاهی تدریجی توده‌ها ، احزاب اصلاح‌گرا یا رویزیونیست را در رهبری جنبش باقی نگه میدارد .

مجلس موسسان ملی کردستان

در تاریخ ۲۹ مهر شیخ عزالدین حسینی پیامی به خلق های مبارز ایران فرستاد و در این پیام از ضرورت وجود مجلس شورای کردستان یاد کرد "باید امنیت داخلی را به نیروهای انقلابی خلق کرد سپرد و ارتش را با ممانعت از مداخله در مناقشات و مسائل داخلی به دفاع از مرزها گماشت" باید ادا راه امور داخلی کردستان و حکومت خود مختار را واگذار به مجلس شورای کردستان و حکومت خود مختار کرد نمود و عقب ماندگی های اقتصادی و اجتماعی ناشی از ستم ملی را با برنامه ریزی دقیق و درست جبران نمود. لیکن از آنجا که سرنوشت خلق های ایران بیکدیگر پیوسته است هیچیک از این آزادی ها و آرزوها به تحقق نخواهد پیوست مگر با استقرار دمکراسی و حاکمیت ملی در کشور ایران".

در واقع خواست مجلس شورای کردستان که در مرحله فعلی مبارزه چیزی جز خواست مجلس موسسان ملی کردستان، استوار به شوراهای مسلح زحمتکشان نیست، گامی بزرگ در مسیر مبارزه علیه استبداد و جهت حق تعیین سرنوشت ملت کرد است. در اعلامیه مشترک طرح خود مختاری کردستان که شیخ عزالدین حسینی، کومه و فدائیان آن را در تاریخ ۴ آذر ۱۳۵۸ امضاء کرده اند باز به این خواست مهم تاکید شده است. در ماده ۳ این بیانیه آمده است: "مجلس ملی کردستان از طریق انتخابات آزاد، مستقیم مخفی و همگانی ساکنان کردستان تشکیل شود. این مجلس حکومت خود مختار کردستان را برای اداره کلیه امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انتظامی منطقه خود مختار خواهد گزید" (چه باید کرد. شماره ۷)

مجلس موسسان ملی، دمکراتیک و انقلابی کردستان استوار به شوراهای مسلح زحمتکشان شهر و ده تشکیل خواهد شد. در این مجلس نمایندگان مردم کرد در مورد آینده سیاسی کردستان تصمیم خواهند گرفت و بر مبنای حق مردم کرد در تعیین سرنوشت خود روشن خواهند کرد که چه شکل حکومتی در کردستان ایجاد خواهد شد. رژیم مرکزی هم باید بپذیرد که هر چه این مجلس اراده کند لازم الاجراست. اگر خود مختاری برای کردستان خواست و ضوابط قانونی آن را روشن کرد، دیگر هیچ رژیمی حق ندارد نظر خود را مافوق این اراده ملت کرد قرار دهد. همینطور در هر زمینه دیگر سیاسی و اجتماعی تصمیم های این مجلس غیر قابل سرپیچی است. این مجلس در زمینه کلیه مسائل حیاتی اجتماعی و اقتصادی کردستان تصمیم خواهد گرفت و به روشنی مساله ارضی

و حل این تکلیف عمده، انقلاب به عهده آن خواهد بود. مجلسی که بر پایه رای آزادانه اکثریت زحمتکشان کردستان و متکی به نیروی لایزال توده های ستمدیده باشد، اراده ای جز خواست مردم کردستان نخواهد داشت.

شعار مجلس موسسان ملی به مبارزه کردن راستای دقیق تر میدهد و ایجاد نهاد های خودگردان و مسلح توده ای را تسهیل میکند. در واقع جناح مبارز حزب کارگران سوسیالیست به همین دلیل نخستین نیروی سیاسی بود که شعار مجلس موسسان ملی کردستان را طرح کرد و بر سر تحقق آن مبارزه نمود. چرا که به وضوح مبارزه بر سر تحقق این شعار، حاکمیت توده ها بر سر نوشت خود آنها را فعلیت خواهد داد و شوراهای مسلح را مقتدر خواهد نمود. پس از خروج پاسداران و نیروهای نظامی از شهرهای کردستان عملاً اختیار این شهرها در دست پیشمرگان کرد قرار گرفته است. این پیشمرگان در سازمانهای شورائی متشکل شده اند و با شوراهای دهقانی در رابطه اند. در حق واقع زمینه اصلی جهت فراخواندن سریع مجلس موسسان ملی فراهم آمده است. حفظ امنیت در جریان انتخابات و تشکیل جلسات این مجلس صرفاً از عهده شوراهای مسلح زحمتکشان بر میآید.

کردان جهت حق تعیین سرنوشت خویش می جنگند. چه مرجعی بهتر از مجلس موسسان ملی صلاحیت تصمیم گیری در این مورد را دارد؟ راستای اصلی مبارزه مردم کرد دمکراسی است. کدام نیرو بهتر از شعار مجلس موسسان ملی میتواند از تمام توان درونی نیروهای کرد جهت پیشروی کردستان و تصمیم دمکراسی به ایران سود گیرد؟ مبارزه بر سر تشکیل مجلس موسسان ملی در کردستان، درس عالی به زحمتکشان ایران خواهد بود. نشان خواهد داد که چگونه میتوان بر مبنای تداوم مبارزه انقلابی، بسیج و تسلیح توده ای به مجلس موسسان دمکراتیک رسید. در شرایط امروز که هیات حاکم میکوشد با توسل به انواع دروغها و نیرنگها قانون اساسی ارتجاعی مجلس فرمایشی خبرگان را به زحمتکشان ایران تحمیل کند. در واقع هیات حاکم این حق را از مردم ایران سلب کرده اند که آزادانه نمایندگان خود را انتخاب کرده و آنان را به مجلس موسسان انقلابی بفرستند و با نیروهای مسلح خویش از این مجلس دفاع نمایند. رژیم بارها اعلام کرده بود که آماده اعطای حق خود مختاری است (کذا) پس دیگر نمیتواند مخالفتی با مجلس موسسان ملی کردستان داشته باشد. رژیم اگر پیشنهاد یا بحثی دارد، میتواند از طریق نماینده های که مورد پذیرش مجلس موسسان ملی باشد نظریاتش را در این مجلس ارائه کند. اگر نظریات معقولی داشته باشد قطعاً نمایندگان ملت کرد آنها را

این مجلس نظر خود را اعلام خواهند نمود و در بحث دمکراتیک شرکت خواهند کرد و اگر نماینده‌های در مجلس نداشته باشند از طریق نشریات خود نظرشان را به مردم کردستان ارائه می نمایند . سوسیالیست‌های انقلابی ایران به هر حال سر سخت ترین مدافعان حقوق ملیت‌های ستمدیده در تعیین سرنوشت خودشان هستند و اجازه نخواهند داد که ارتجاع تحت عنوان و به بهانه تجزیه طلبی این ملت‌ها ، حق تعیین سرنوشت را از آنان سلب کند . روند مبارزه‌ی که زحمتکشان کردستان را تا تحقق مجلس موسسان ملی پیش میبرد بدانان حق کامل هر گونه تصمیم‌گیری را در مورد خودشان خواهد داد . تصمیم و اراده‌ی مردم در راستای منافع زحمتکشان و از این رهگذر در راستای انقلاب جهانی کارگران قرار دارد . ملت قهرمان کردستان در مبارزه تاریخی خود تجسم زنده‌ای از شرافت انسانی را ارائه کرده است . او حق دارد که خود تصمیم بگیرد و آینده سیاسی و اجتماعی خود را تعیین نماید .

تذکر این نکته در پایان کلام ضروری است که شرایط امروز در کردستان بطور صریح و روشن بیانگر فعلیت و امکان عملی ایجاد مجلس موسسان ملی است . اگر رهبری موجود جنبش کردستان ایران که تا بحال قاطعیت و سرسختی انقلابی علیه رژیم استبدادی مرکزی را از خود نشان داده است ، بخواهد همچنان بهترین راه مبارزاتی را فرا راه انقلاب کردستان قرار دهد باید هر چه سریعتر مجلس موسسان ملی را فرا بخواند . زمینه جهت انتخابات دمکراتیک فراهم آمده است - رژیم مرکزی هم بواسطه شکست فاحش نظامی - سیاسی خود و هم بدلیل ادامه سیاست تبلیغاتی و عوام فریبانه خویش نمیتواند مانع تحقق انتخابات و تشکیل مجلس موسسان ملی گردد . هر گونه اقدام رژیم علیه این مجلس هم به معنای ضدیت با حقوق مردم کردستان خواهد بود و هم با مقاومت دلیرانه پیشمرگان کرد که به نقد کنترل کردستان را در دست دارند روبرو خواهد شد .

فراخواندن سریع مجلس موسسان ملی کردستان به تجمع و قدرت یابی شوراهای زحمتکشان گردد سرعت خواهد داد . روحیه جنگجویانه کردان را بیشتر خواهد کرد ، به زحمتکشان ایران راه مبارزه جهت ایجاد مجلس موسسان دمکراتیک و ملی و نحوه دفاع از جلسات آن و تضمین عملکرد اراده و تصمیم‌های آن را خواهد آموخت . هیچ دلیلی در دست نیست که شرایط در ماه‌های آینده چنین مناسب باشد و تناسب قوا به همین شکل باقی بماند . همواره باید احتمال تثبیت ضد انقلاب سیاسی و امکان تحکیم پایه‌های دولت بورژوازی مورد نظر انقلابیون باشد . هرگز در تاریخ انقلاب کردستان شرایط چنین جهت فراخواندن

مجلس

خواهند پذیرفت . بهر حال رژیم با ید نتایج و تصمیم‌های این مجلس را بدون چون و چرا بپذیرد . خمینی بارها اعلام کرده که اکثریت کردان از او دفاع مینمایند . پس دیگر رژیم جناب فقیه چه هراسی از مجلس موسسان ملی کردستان دارد که نظر اکثریت ملت کرد را منعکس میکند ؟

انقلاب امروز کردستان گستره‌ای عظیم یافته که با برخاسته‌های پیشین این ملت قابل قیاس نیست . شکست کردان در این انقلاب نتایج تخریبی به مراتب عظیم تری نسبت به شکست‌های استراتژیک گذشته بدنبال خواهد داشت . تدویم مبارزه کردستان به نقد رژیم را به احرای برنامه سرکوبش در کل ایران ناتوان ساخته است . شکست انقلاب کردستان به منزله شکست انقلاب ایران خواهد بود . در حالیکه پیروزی کردان نه فقط راه را بر پیشروی انقلاب ایران خواهد گشود بلکه انقلاب را در دیگر کشورهای منطقه دامن خواهد زد .

بورژوازی ایران غوغا راه انداخته که نیروهای سیاسی کرد تجزیه طلب هستند و به تحریک امپریالیسم خواستار جدائی از ایران میباشد . رژیم با تحریک احساسات شوونیستی مردم کوشیده تا هدف خود در سرکوب مبارزه ملت کُرد را توجیه نماید و عملاً دفاع خویش را از زمینداران بزرگ و سرمایه داران پنهان کند . طرفنظر از این حقیقت که هنوز هیچ یک از بخش‌های سیاسی و مبارز کردستان شعار استقلال یا تجزیه از ایران را ارائه نکرده‌اند و کل مبارزه در خواست

خودمختاری متجلی است . حتی به فرض تمایل کل ملت یا بخش‌هایی از آن به جدائی و استقلال باز نمیتوان به نیروهای سرکوبگر دولت مرکزی اختیارکشتار و غارت و تجاوز داد . در صورتیکه به فرض خواست اکثریت ملت کرد استقلال باشد ، دقیقاً به این دلیل که این خواست اکثریت کردان است بر حق است و پرمبنای حق آنان در تعیین سرنوشت خودشان که از تریبون مجلس موسسان ملی انقلابی اعلام شده لازم الاجراست . و اگر این خواست اقلیتی از کردان باشد که این اقلیت در مجلس موسسان ملی نظرش را پیش نخواهد برد . در هر دو حال مدخله ارتش ، زار سرکوب و سپاه پاسداران غیر موجه است و صرفاً به معنای سرکوب حق تعیین سرنوشت کردان است . عوام فریبی حکومت مرکزی که اقلیتی مباحم و اجنبی پرست خواستار استقلال است ، پس ما به کردستان قشون فرستادیم " بهر حال مردود است .

در مجلس موسسان ملی کردستان نمایندگان این ملت تصمیم خواهند گرفت که آینده سیاسی و اجتماعی کردستان چه باشد . واضح است که نیروهای سیاسی اگر دارای نمایندگانی در داخل این مجلس باشند از طریق تریبون

مجلس موسسان ملی ، وحدت کردستان و از این طریق پیشبرد انقلاب مدام در منطقه فراهم نبوده است . اما صرفاً جبرگرائی غیر دیالکتیکی و سرنوشت پنداری جزئی میتواند تضمین کند که شرایط چنین باقی خواهد ماند . اگر عناصر آگاه پرولتری و پیشروان و زحمتکشان کردستان از شرایط موجود حد اکثر بهره برداری را جهت تغییر هر چه بیشتر تناسب قوا بسود انقلاب کردستان و بسوی زیان دولت های ارتجاعی منطقه عملی نکنند ، اگر از موقعیت ویژه و بسیار عالی امروز سود نجویند و مجلس موسسان ملی را فرا نخوانند ، صرفاً با تکیه بسوی نقش حادثه در تاریخ میتوان به آینده بهتری جهت انقلاب کردستان معتقد بود . بسیج عمومی ، مسلح باقی ماندن توده ای و بقای روحیه رزمنده کردستان میتواند ضمانت عمده ای بر پیروزی های بعدی باشد لیکن باید کلیه این نمود های مثبت را در راستای آگاهانه مبارزه جهت تشکیل مجلس موسسان ملی تقویت کرد . این مبارزه ، امکان واقعی و فعلیت امروز آن ایمان زحمتکشان را به نیروی خودشان هزاران بار بیشتر میکند ، شورا های مسلح را تقویت می سازد و انقلاب کردستان را به پیروزی نزدیکتر میسازد و پیروزی انقلاب کردستان ، پیروزی زحمتکشان ایران و جهان است .

قارنا

زنده باد انقلاب کردستان

۵ دی ۵۸

از میان مه های سنگین

مرا رسیدید

آنان ، در سی که از گلوله و سرب

روس بود

و در سده دمان

مازگسند

با دسی برحون

و بیکری جان هماد اسان

کودکان و زنان و مردان

آن جا زمان اسناد

در بار-

عصلی ناره که نکوفه از خون می روید

عصلی که نارنج مارس سواند داس

و من فریاد کنبدم

ای قارنا

بهار در حکاچاک حاجر

زاده می شود

و سوی ناره ی جنازه

در ناران گذشت .

اسعد رشید

کردستان

هزاران هزار رندان دارند

و من یک آفتاب

که هیچ رندانی سهاش نمی کند

هزاران هزار رندان دارند

و من دو دست سوانا

که هیچ شمیری

مرو سواندنش گرفت

هزاران هزار کشور هست

و من حر نکردستان

در هیچ جای

سوانم رسب

لذتیه جمعه ده

انقلاب و ضد انقلاب در کردستان

در متن این جزوه چند بار به جناح مبارز و جناح راست حزب کارگران سوسیالیست اشاره شده است . در واقع در تاریخ ۵ د ی که نگارش این جزوه به پایان رسید هنوز جناح راست انشعاب کامل خود را از حزب کارگران سوسیالیست علنی نکرده بود . لیکن در پایان دیماه این جناح از حزب کارگران سوسیالیست انشعاب کرد و حزب کارگران انقلابی را ایجاد نمود . بدین سان با انشعاب جناح راست ، بخش دیگر حزب یعنی جناح مبارز ، دیگر نیازی به معرفی خود تحت این نام نداشته و بنام حزب کارگران سوسیالیست فعالیت می نماید .